

وکالت

لایحه‌ای که قانون نشد؛

جرم سیاسی از مشروطه تاکنون

در گفت‌وگو با صالح نیکبخت:

گستره اتهام امنیتی و محدودیت‌های وکلا

نرگس محمدی:

از فرزندانم مادرشان را ربودید

نامه وکلا به رئیس جمهور:

تبصره ماده ۴۸ را اصلاح کنید

تبصره‌ی ماده‌ی ۴۸ آیین دادرسی کیفری:

تقسیم وکلا به خودی و غیرخودی فاجعه است

وکلاي دادگستري پشت میله‌های زندان

اسماعیل گرامی‌مقدم به بند هفت زندان اوین منتقل شد

اسماعیل گرامی‌مقدم، سخنگوی حزب اعتماد ملی که هفته گذشته در فرودگاه امام خمینی بازداشت شده بود، به بند هفت زندان اوین منتقل شد. به گزارش سحام نیوز، گرامی‌مقدم پس از بازداشت به مدت ۷۲ ساعت به بند قرنطینه زندان اوین منتقل شده بود. سخنگوی حزب اعتماد ملی طی حکمی غیابی، به ۵ سال حبس محکوم شده بود. این عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی، ساعاتی پس از بازداشت در تماسی تلفنی با برادر خود گفته که توسط وزارت اطلاعات بازداشت شده است. وی پس از پلمپ دفتر حزب اعتماد ملی در حوادث پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ برای تحصیلات تکمیلی به هندوستان و مالزی رفته بود.

وی چند سالی است که از مشکل عدم بینایی مناسب شدیداً رنج می‌برد و بیم آن می‌رود که در دوران بازداشت و زندان از دسترسی به درمان مناسب و تخصصی بی‌بهره شود. پیشتر محسنی اژه‌ای سخنگوی دستگاه قضایی، در فروردین ماه گذشته گفته بود که «برخی افراد که در جریان فتنه ۸۸ در مظان اتهام بودند و به خارج از کشور گریخته بودند در اسفند ماه گذشته به صورت غیابی محاکمه و محکوم شده‌اند».



بازداشت یک جوان افغان به اتهام توهین به رهبری

یک جوان افغان به نام «شفیع‌الله نوری» که به اتهام توهین به رهبری و توهین به بنیان‌گذار جمهوری اسلامی بازداشت شده بود، روز گذشته به بند ۸ زندان اوین منتقل شد. به گزارش هرانا، شفیع‌الله نوری، متولد سال ۱۳۷۳ که در فضای مجازی به خصوص شبکه‌های اجتماعی فعالیت داشته به اتهام توهین به رهبری و توهین به بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران بازداشت و به بند ۸ زندان اوین منتقل شد. لازم به ذکر است آقای نوری علی‌رغم دارا بودن تابعیت کشور افغانستان بیشتر عمر خود را در ایران سپری کرده است.



آزادی تعدادی از زندانیان سیاسی از اوین

پانزده تن از زندانیان سیاسی روز چهارشنبه با ابلاغ عفو یا تخفیف مجازات رو به رو شدند. به گزارش کلمه، یازده زندانی سیاسی از بندهای هشت، ۳۵۰ و نسوان زندان اوین آزاد شدند و مدت محکومیت چهار تن دیگر نیز کاهش یافت.

اسامی زندانیانی که چهارشنبه شب از زندان اوین آزاد شده‌اند، بدین شرح است:

- سید علیرضا بهشتی شیرازی؛ مشاور ارشد میرحسن موسوی که حدود یک ماه دیگر محکومیت وی به پایان می‌رسید.
- علی ذاکری؛ که حدود دو ماه به پایان محکومیت وی باقی مانده بود.
- رضا (آرش) همپای قراملکی؛ که کم‌تر از یک ماه از مدت محکومیت وی باقی مانده بود.
- محمدحسن یوسف پورسفی؛ که با وجود گواهی پزشکی قانونی مبنی بر عدم تحمل کیفر، سه سال در زندان بود و شش ماه از مدت حبس وی باقی بود.
- ندا مستقیمی؛ که با وجود اینکه سرپرست دختر ۹ ساله‌اش بود، به سه سال حبس محکوم شده بود.
- منصور نقی‌پور؛ که از هفت سال محکومیتش کم‌تر از ۲۰ ماه باقی مانده بود.
- مسعود صادقی؛ که به اتهام راه‌اندازی گروه مطالعه تاریخ، شش



- سال حبس گرفته بود و حدود دو سال از محکومیتش باقی بود.
- نادر جانی؛ جانباز زندانی که سه سال حبس داشت و حدود هفت ماه به پایان محکومیت وی مانده بود.
- مهدی تدینی؛ یک ماه از محکومیتش باقی مانده بود.
- مهدی دولتی؛ که حدود بیست ماه به پایان مدت محکومیت وی مانده بود.
- رهام برکچی‌زاده؛ زندانی ۲۲ ساله‌ای که هفت سال حبس داشت و از سال گذشته در زندان بود.
- علاوه بر این یازده زندانی، مدت محکومیت باقی مانده چهار زندانی سیاسی دیگر نیز به نصف کاهش یافته است. کاظم برجسته، محسن رحمانی، بهزاد فروزش و احمد عسگری مشمول این تخفیف مجازات شده‌اند.

لایحه‌ای که قانون نشد

جرم سیاسی از مشروطه تاکنون

بهرنگ کشاورز – اندیشه تفکیک جرم سیاسی از جرایم عمومی از آغاز تشکیل حکومت‌ها و پیدایش حقوق کیفری تا امروز ادامه پیدا کرده است، اما آنچه که در طول تاریخ دست‌خوش تغییر و تحول قرار گرفته، بحث چگونگی تعریف جرم سیاسی بوده است.

اساساً سیستم‌های سیاسی استبدادی که خواست مردم در استقرار حاکمیت و دوام آن نقشی ندارد، مجازات‌های سنگینی نسبت به مخالفان سیاسی خود وضع می‌کنند که در واقع برابندی‌ست از شعاع باز عملکرد و خواستگاه حکومت نسبت به تعریف این دست از جرم‌ها. البته ممکن است از لحاظ ظاهری و قوانین موجود، مساله به شکل دیگری نمایانده شود؛ درقوانین ایران نیز تحول خاصی نسبت به مجازات‌های مجرمین سیاسی به چشم نمی‌خورد.

تعریف جرم سیاسی در متمم قانون اساسی مشروطه اعمال مجازات به ۳ دسته جنحه، جنایات و تقصیرات عمده تقسیم شده و به نظر می‌رسد آبای قانون‌گذاری در ایران، چندان که باید قایل به جرم بودن اعمال سیاسی نبوده‌اند؛ به طوری که مسایل ناشی از حقوق سیاسی را منازعه دانسته و با وجود علم به تقسیم‌بندی سه‌گانه جنحه، جنایات و تقصیرات در اصل دهم متمم قانون اساسی مشروطه، منازعات راجع به حقوق سیاسی را بر فرض که مساله را قابل تعقیب و مجازات می‌دانستند، در گروه و دسته‌ی تقصیرات قرار دادند و نه در گروه جنحه و جنایات (اصول ۷۲ و ۷۷ متمم قانون اساسی مشروطه) و مرجع رسیدگی به محاکمات راجع به آن را نیز باحضور هیات منصفه و در محاکم، عدلیه تعیین می‌کرد. (اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه).

اگرچه از سال ۱۲۸۶ هجری شمسی با تصویب متمم قانون اساسی، جرایم سیاسی از جرایم عمومی تفکیک شدند؛ ولی در قوانین عادی ضمن عدم تعریف جرم سیاسی، مقررات خاصی که ویژه این شق از جرایم باشد نیز وضع نشد. باوجودی‌که سیستم قضایی قبل از انقلاب مجازات‌های متعددی از قبیل اعدام، حبس جنایی درجه یک (از هفت تا پانزده سال)، حبس جنایی درجه ۲ (از دو تا ۱۰ سال)، محرومیت از تمام یا بعضی از حقوق اجتماعی و مجازات‌های نقدی پیش‌بینی کرده بود، بعد از انقلاب ۵۷ قوانین قبل به کل نسخ شد و با تصویب قانون اساسی و تفکیک جرایم سیاسی از جرایم عمومی، باز هم جرم سیاسی تعریف نشد و همچنین حدود و ثغور و شرایط آن مشخص نگردید و مبهم باقی ماند.

همان روزهای اولیه انقلاب بود که شورای انقلاب در فروردین ۵۸ لایحه قانونی رفع آثار محکومیت‌های سیاسی را به تصویب رساند، در صورتی که کماکان بدون در نظر گرفتن تعریف جرم سیاسی از اصطلاح محکومیت سیاسی نام برده می‌شد و هر گونه محکومیت ناشی از اتهام اقدام علیه امنیت کشور و اهانت به مقام سلطنت و ضدیت با سلطنت مشروطه و اتهامات سیاسی دیگر را تا تاریخی مشخص لغو و آثار تبعی محکومیت‌های مزبور را موقوف الاجرا کردند.

در اولین گام‌های پس از انقلاب ۵۷ نخستین قانونی که قانون‌گذار نسبت به رسیدگی به جرایم خاص مورد توجه



قرار داد، قانون فعالیت احزاب بود که در سال ۶۰ تصویب شد.

براساس این بند قانونی، سیستم سیاسی حاکم و قانون‌گذار، ضمن اینکه فعالیت‌های مذهبی، احزاب و اصناف را به رسمیت شناخت، انجمن‌ها، احزاب و عموماً شخصیت‌های حقوقی را نیز از ارتکاب به برخی افعال منع کرد. بعدتر زمانی که جنگ در کشور پیش آمد و مسایل داخلی مربوط به جنگ بیشتر مدنظر بود، این موضوع به محاق نسیان و فراموشی پس از جنگ رفت؛ تا اینکه در دهه ۷۰ و پس از تحولات سیاسی دوم خرداد ۷۶ این موضوع (البته به‌شکل جسته و گریخته) به صورت سخنرانی در محافل علمی یا به صورت مقاله در مجلات گفته و نوشته شد و البته در هیچ یک از دوره‌های قانون‌گذاری مجلس، نسبت به این موضوع علناً بحثی در نگرفت و کسی تذکر نداد، حتی رئیس جمهور که بر اساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی مسؤولیت اجرای قانون اساسی را بر عهده دارد، درباره این موضوع که قوه قضاییه مکلف به تنظیم چنین لایحه ای است، تذکری نداد.

سپس در ادامه، عده‌ای از اعضای هیات علمی کمیسیون حقوق بشر اسلامی تلاش کردند پیش‌نویسی در این راستا تهیه و آن را به مجلس ارایه دهند.در بهار سال ۷۷ نخستین جلسه این هیات تشکیل شد و بعد از نزدیک به ۹ ماه و با حضور برخی قضات دیوان عالی کشور، اساتید دانشگاه‌ها و نمایندگانی از نیروی انتظامی در آذر ۷۷ متن نهایی آن در ۹ ماده به تصویب اکثریت اعضای هیات رسید و در ۲۵ بهمن ماه سال ۷۷ این متن از نظر رئیس جمهور وقت گذشت و او هم این متن را به هیات پیگیری و نظارت بر قانون اساسی ارجاع داد. این هیات در ادامه جلسه‌ای در ۱۵ اسفند همان

در تیر ماه سال ۹۲ نمایندگان مجلس طرحی را برای تعریف جرم سیاسی ارائه کردند که با انتقاد تعدادی از کارشناسان و نمایندگان مجلس مواجه شد. تعدادی از حقوق دانان که مخالف این طرح بودند بر این باورند که اصالت دادن به جرم سیاسی با نظام سیاسی موجود در جمهوری اسلامی ایران، همخوانی ندارد، چرا که در قانون اساسی و جزایی ایران، هیچ اشکال حقوقی به اظهار نظر سیاسی افراد نمی تواند وارد باشد مگر آنکه از دایره اظهار نظر و فعالیت سیاسی خارج و در مرحله عمل به فعل ضد امنیتی تبدیل شود. سرانجام در خرداد ۹۳ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس طرح کلی جرم سیاسی را به تصویب رساند؛ ولی این طرح تا کنون در صحن علنی مجلس بحث جاری به نقل از ایرنا می نویسد: «حسن روحانی رئیس جمهوری با اظهار امیدواری نسبت به اینکه در دولت یازدهم و با کمک دو دستگاه بتوان جرایم سیاسی را تدوین کرد، گفت: باید با تدوین لایحه جرم سیاسی معلوم شود که جرم سیاسی و جرم امنیتی چیست تا نشاط سیاسی در جامعه افزایش یابد و وجهه کشور در دنیا بالا و بالاتر شود».

همزمان عبدالعلی میرکوهی، معاون حقوقی و پارلمانی

سال با دعوت از نمایندگان سازمان های ذریبط تشکیل داد و این طرح را با اصلاحات و پیشنهاداتی پذیرفت. همزمان با این توافقات این طرح به نظر ریاست قوه قضاییه هم رسید و رئیس وقت قوه قضاییه نیز دستور داد تا طرح مورد بحث در دستور کار نهادهای قضایی قرار بگیرد و نهایتا به صورت لایحه قضایی به مجلس ارایه شود.

سرانجام در شهریور ۷۹ هیات وزیران طرح را به تصویب رساند و در ۲۲ شهریور نیز متن نهایی به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد و در سوم مهر همان سال به کمیسیون حقوقی و قضایی رفت. همزمان با این مباحث، خود نمایندگان تصمیم گرفتند تا طرحی موازی با این موضوع تنظیم کنند و در مجلس به تصویب برسانند و این کار انجام شد و در نهایت کار به شورای نگهبان کشید و شورای نگهبان نیز نظریه قوه قضاییه را پذیرفت.

این اختلاف نظر موجب شد که خود نمایندگان مجلس طرحی را با قید یک فوریت در آبان سال ۷۸ تقدیم مجلس کنند و از آنجا که نظر واحدی در این راستا وجود نداشت طرح همچنان بدون تصویب ماند. این طرح در اردیبهشت ۸۰ به صحن علنی مجلس رفت و کلیات آن تصویب شد اما به هر ترتیب این مصوبه در خرداد سال ۸۰ به شورای نگهبان رفت و سرانجام پس از بررسی این شورا ۱۳ مورد از این طرح را خلاف شرع و ۳۴ مورد آن را خلاف قانون اساسی اعلام کرد. سپس این طرح با اصرار مجلس به مجمع تشخیص مصلحت نظام رفت و همچنان در این مجمع باقی مانده است.

در واپسین ماه های ریاست آیت الله هاشمی شاهرودی بر قوه قضاییه، ۴ ماده از لایحه جرم سیاسی آماده شد و همانند لوایح مربوطه دیگر متوقف ماند. یک سال بعد از روی کار آمدن صادق لاریجانی، این قوه اعلام کرد که در حال آماده کردن لایحه ای دیگر است اما بعدتر عملی صورت نپذیرفت.

بعدتر در تیر ماه سال ۹۲ نمایندگان مجلس طرحی را برای تعریف جرم سیاسی ارائه کردند که با انتقاد تعدادی از کارشناسان و نمایندگان مجلس مواجه شد. تعدادی از حقوق دانان که مخالف این طرح بودند بر این باورند که اصالت دادن به جرم سیاسی با نظام سیاسی موجود در جمهوری اسلامی ایران همخوانی ندارد، چرا که در قانون اساسی و جزایی ایران، هیچ اشکال حقوقی به اظهار نظر سیاسی افراد نمی تواند وارد باشد مگر آنکه از دایره اظهار نظر و فعالیت سیاسی خارج و در مرحله عمل به فعل ضد امنیتی تبدیل شود. سرانجام در خرداد ۹۳ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس طرح کلی جرم سیاسی را به تصویب رساند؛ ولی این طرح تا کنون در صحن علنی مجلس به رای گذاشته نشده است.

بحث جرم سیاسی البته کماکان داغ است به طوری که روزنامه اعتماد در شماره روز دوشنبه هشتم تیر ماه سال جاری به نقل از ایرنا می نویسد: «حسن روحانی رئیس جمهوری با اظهار امیدواری نسبت به اینکه در دولت یازدهم و با کمک دو دستگاه بتوان جرایم سیاسی را تدوین کرد، گفت: باید با تدوین لایحه جرم سیاسی معلوم شود که جرم سیاسی و جرم امنیتی چیست تا نشاط سیاسی در جامعه افزایش یابد و وجهه کشور در دنیا بالا و بالاتر شود».

همزمان عبدالعلی میرکوهی، معاون حقوقی و پارلمانی

وزیر دادگستری در گفتگو با ایسنا در توضیح آخرین وضعیت لوایح قضایی در سال ۹۴ تشریح کرد که لایحه وکالت و طرح جرم سیاسی نیز در نوبت بررسی کمیسیون قضایی مجلس است.

در نشستی که به مناسبت هفته قوه قضاییه برگزار شده بود، علی لاریجانی رئیس مجلس در ادامه صحبت های خود پیرامون موضوعات مختلف به این بحث رسید و گفت: «امنیت اجتماعی یکی از مسایل مهم جامعه است که در مواجهه با این مساله، قوه قضاییه باید به خوبی وارد عمل شود. البته کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس، طرح جرم سیاسی را بررسی کرده است و این طرح در دستور کار مجلس قرار دارد؛ اما همه اینها جزو موارد عمیق چالش در کشور نیست. آن چیزی که عموم مردم با آن درگیر هستند بحث امنیت اجتماعی است که قوه قضاییه باید به سرعت به این موضوع رسیدگی کند هر چند که بخش های اطلاعاتی و امنیتی کشور نیز در این زمینه کار می کنند».

تمام اینها در شرایطی ست که در اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جرم سیاسی پیش بینی شده که رسیدگی به آن با حضور هیات منصفه و به صورت علنی در محاکم دادگستری صورت گیرد که کماکان بلا اجرا باقی مانده است؛ زیرا اگر جرمی به نام جرم سیاسی وجود دارد، باید ترتیبات این اصل در خصوص جرم مزبور پیاده شود. این بدان معناست که محاکمه مجرمان سیاسی با حضور هیات منصفه و به صورت علنی برگزار شود.

نظر به اینکه قانون جرایم مطبوعاتی در سال ۵۸ تصویب شد و در سال ۶۴ نیز حدود و ثغور این جرایم مشخص شدند و باید اصل ۱۶۸ قانون اساسی نسبت به این جرایم و جرایم سیاسی عمل شود، ولی محاکمات جرایم سیاسی مسکوت باقی مانده است.

با توجه به اینکه طبق قانون مجازات اسلامی تا زمانی که برای فعل یا ترک فعلی مجازاتی تعیین نشده باشد کسی را نمی توان تحت عنوان مجرم سیاسی و غیر آن به ادعا و اتهام ارتکاب فعل معین یا ترک فعل معین تعقیب و مجازات نمود، بنا بر این لازم است چنین جرمی تعریف و معین گردد. همچنین در تعریف جرم سیاسی که در ماده ۱ لایحه تقدیمی وزارت دادگستری مشخص گردیده، این گونه آمده است که اقدام مجرمانه ای که بدون اعمال خشونت توسط اشخاص حقیقی با انگیزه سیاسی یا به وسیله گروه های سیاسی یا قانونی علیه نظام سیاسی مستقر و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران یا علیه حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان انجام شود؛ مشروط بر اینکه انگیزه ارتکاب آن منافع شخصی نباشد.

در همین ارتباط غلام علی ریاحی در گفت وگویی با ایسنا معتقد است: «متأسفانه از اینکه در کشور ما باوجود گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب این ضرورت به نحوی کامل و فراگیر به رسمیت شناخته نشده و با وجود تصریحات مکرر قانون اساسی هنوز جرم سیاسی تعریف قانونی پیدا نکرده است. به همین دلیل بسیاری از افرادی که در مراجع اختصاصی تحت عنوان مجرمین امنیتی محاکمه و محکوم می شوند در واقع مجرم سیاسی هستند، ولی به دلیل اینکه قانونی برای به رسمیت شناخته شدن مجرمین سیاسی به تصویب نرسیده، این نقیصه بزرگ با ابعاد آزار دهنده اش وجود دارد و هنوز یک اراده سیاسی تاثیرگذار برای رفع آن

شکل نگرفته است». وی با اشاره به اینکه اگر بسترسازی قانونی در مورد جرم سیاسی صورت گیرد و به موازات آن دادگاه های صلاحیت دار به شکلی که در قانون اساسی پیش بینی شده تشکیل شود، فعالان سیاسی حدود و ثغور مجاز و ممنوع را تشخیص می دهند، یادآور شد: «در این صورت تعامل با دولت و حکومت سامان منطقی می گیرد؛ در غیر این صورت نظام همواره به خاطر این تعلل و تاخیر مورد انتقاد نخبگان داخلی و نهادهای ناظر حقوق بشری بین الملل خواهد بود».

به هر روی در ارتباط با جرم سیاسی تعاریف مختلفی صورت گرفته که در حال حاضر از منظر مرکز تحقیقات اسلامی مجلس دو روش وجود دارد؛ یک روش احصاء یعنی شمارش کردن مصادیق جرم سیاسی و دیگری روش ارایه ضابطه است. در روش ضابطه، تعریفی را ارایه می کنند که شامل هر مصادیقی شود. در مورد این که تعریف مزبور را چگونه ارایه کنند نظریات متفاوتی وجود دارد، از جمله نظریه ذهنی است که به انگیزه مرتکب کار دارد. نظریه عینی که به ماهیت عمل ارتکاب توجه دارد و نظریه تلفیقی که هم به انگیزه مرتکب و هم به ماهیت و آثار عمل ارتكابی توجه دارد. نظریه تلفیقی مزایای دو نظریه قبلی را دارد و از معایب آن ها دور است. لذا امروزه نظریه تلفیقی مورد توجه حقوق دانان در ارتباط با جرم سیاسی است. حال آنکه چون جرم سیاسی در کشور به طور مشخص تعریف و مرزبندی نشده است، حسب وحدت ملاک قوانین مصرحه در قانون تمامیت منافع اقتصادی و سیاسی، حاکمیت و نهایتا آسایش و آرامش عمومی است که جرم اقدام علیه امنیت ملی توصیف می شود و در نتیجه چون مصداق تفاوت و تمایز میان جرم اقدام علیه امنیت ملی و جرم سیاسی مشخص نیست، هر اقدامی از این دست اعم از اصلاح و اقدام سیاسی و غیره را از مصادیق بارز اقدام علیه امنیت ملی می دانند و مرتکب با

مجازات سنگین روبه رو می شود.

در حال حاضر کماکان قوانین مشخص و مختص مجازات های جرایم سیاسی را تعیین نکرده است و در خصوص بعضی از جرایم که دارای خصیصه سیاسی هستند، مجازات های تعزیری و بعضا مجازات های جرم محارب را پیش بینی کرده اند که عمده دلیل این مطلب آن است که از لحاظ عملی، رژیم ارفاقی درباره مجازات مجرمین سیاسی قایل نشده است و عدم وجود یک قانون عادی که مفهوم و ماهیت جرم سیاسی و همچنین مصادیق و موارد آن را مشخص کرده باشد، نباید مجازات های ترذیلی (۱) و تریهیی (۲) باشد؛ زیرا چنین مجازات هایی تنها در حق مجرمان عادی که از انگیزه های پست و غیر شرافتمندانه و شخصی برخوردارند، باید اعمال گردد. در نتیجه بر اساس تناسب بین جرم و مجازات لازم است در موارد مربوط به جرایم بر ضد مصالح عمومی، جرایم علیه امنیت داخلی و امثال این دست از جرم ها مطرح گردیده است.

در آخر اینکه با توجه به ابراز علاقه رئیس دولت یازدهم به دستیابی به یک تعریف جامع و مشخص از جرم سیاسی و همین طور با بیان لزوم همکاری قوای مجریه و قضاییه، مشخص نیست که این پیشنهاد آیا همگام با لایحه پیشین طرح جرم سیاسی در مجلس یکسان باشد یا خیر.

پی نوشت ها :

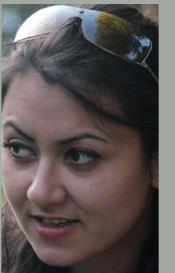
۱- مجازات ترذیلی عبارت است از مجازاتی که به افتخار و شوون اجتماعی مجرم لطمه بزند؛ مانند: محرومیت از حقوق اجتماعی.

۲- مجازات تریهیی عبارت از کیفری ست که مستقیما به بدن مجرم صدمه وارد کند، مانند: شلاق.



گستره اتهام امنیتی و محدودیت‌های وکلا

در گفت‌وگو با صالح نیکبخت



آیدا قجر

در تبصره‌ی ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری که به تازگی مورد تصویب قرار گرفته، محدودیت دیگری برای وکلا و همچنین متهمان پرونده‌های امنیتی در نظر گرفته شده که طبق آن حضور وکیل در

مراحل مقدماتی الزامی نیست. مساله‌ای که البته می‌تواند پیامدهای بسیاری برای متهم به همراه داشته باشد. اما این قانون راه درازی را طی کرده تا به شرایط فعلی برسد؛ قانونی که ۶ سال پس از مشروطیت تحت عنوان اصول محاکمات جزایی به کار گرفته شد. در عین حال جمهوری اسلامی محدوددهای را برای تعریف اتهام‌های امنیتی مشخص نکرده. جرم سیاسی نیز در ایران تعریف خاصی ندارد. در نتیجه‌ی چنین شرایطی حقوق متهمان و همچنین وکلا نقض می‌شود که با اصول بین‌المللی مغایرت دارد.

برای بررسی روند تاریخی آیین دادرسی کیفری، گستره‌ای که پرونده‌های امنیتی را شامل می‌شود و حقوقی که از متهم در اثر تبصره جدید این قانون سلب می‌شود با صالح نیکبخت، وکیل دادگستری ساکن ایران گفت‌وگویی داشتیم که در ادامه متن کامل آن را مطالعه می‌کنید:

• آقای نیکبخت، برای شروع بحث از تاریخچه قانون آیین دادرسی کیفری شروع کنیم. چه زمانی این آیین به شکل قانون در آمد؟ چه کسانی بر تصویب آن نظارت داشتند؟

این قانون ۶ سال پس از مشروطیت تحت عنوان اصول محاکمات جزایی به کار گرفته شد. اما از آنجایی که نقص‌هایی داشت، دولت‌های موقت که اکثرا افرادی ملی و وطن‌خواه بودند تصمیم گرفتند که این قانون را تغییر دهند؛ در نتیجه اولین قانون آیین دادرسی کیفری در ۵۶۶ ماده در سال ۱۲۹۰ به تصویب رسید. بر تصویب این قانون آدولف پرنی، دادستان کل فرانسه که در آن زمان به عنوان مشاور در ایران استخدام شده بود، نظارت داشت. اعضای

کمیسیون نیز از روحانیون معروف آن زمان تشکیل شده بود؛ مانند حاج نصرالله تقوی، مرحوم فروغی و همچنین میرزا رضا طباطبایی که از جانب سید حسن مدرس و حسن مشیرالدوله روی این قانون کار می‌کردند. این قانون علی‌رغم تغییراتی که طی سال‌ها پیدا کرد تا سال ۱۳۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری ایران به شمار می‌رفت.

• در این قانون اختیارات وکیل چقدر بود؟

در یک جمله می‌توانم بگویم که در این قانون بیش از ۹۰ بار از وکیل دادگستری، نقش و وظایف او یاد شده. در این قانون که نزدیک به ۱۰۴ سال پیش تصویب شده نقش وکیل از اساسی‌ترین نقش‌هایی بود که تقریبا به اندازه



قاضی و مستشاران اهمیت داشت. در این قانون نقش وکیل در خصوص عدالت کیفری و اجرای تصمیمات کشور مهم شمرده شده است. جالب است که ما باید وارد تمدن جدیدی از نظر کیفری شویم اما در ۱۰۴ سال پیش این موارد پیش‌بینی شده بود اما متأسفانه وقتی این قانون در ۱۶ سال پیش اصلاح شد، از وظایف، نقش و اختیارات وکیل کاسته شد. در تبصره ماده ۱۲۸ پیش‌بینی شده بود که «در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیرمتهم به تشخیص قاضی موجب فساد شود و همچنین در خصوص جرایم علیه امنیت کشور، حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود».

• چه نوع فساد؟ چه افرادی غیر از متهم مد نظر است و چطور یک وکیل می‌تواند ضمن حضور در تحقیقات موجب «فساد» شود؟

این ماده و تبصره آن از طرف قضات دادگستری به شکل وسیع تفسیر می‌شد. عملا وکلای متهمان در مرحله تحقیقات دادرسا نقش چندانی نداشتند. نه تنها در پرونده‌های سیاسی که از آن به عنوان پرونده امنیتی نام می‌برند بلکه در پرونده‌های عادی نیز بعضی از بازپرسان دادرساها چنان حق محدود کردن برای خود قایل‌اند که حتی در دعاوی مربوط به چک و درگیری‌های خیابانی هم مانع حضور وکیل در حین تحقیقات از متهمان می‌شدند.

در تبصره ماده ۱۲۸ توضیح بیشتری داده نشده و مطالب با کلی‌گویی و ابهام همراه است. در نتیجه جا برای تفسیرهای مختلف و عملکرد سلیقه‌ای باز شد که خروجی آن ممانعت قضات از حضور وکلا در مرحله مقدماتی بود. دلیل ممانعت آن‌ها این بود که اگر وکیلی در این مرحله حاضر باشد ممکن است که مسایل پرونده به بیرون درز پیدا کند و در نتیجه حق شاکی و مدعی تضییع شود. از سوی دیگر در این تبصره آمده در مواردی که جنبه «محرمانه» داشته باشد اما مشخص نشده که چه مسایلی جنبه امنیتی و محرمانه دارند. در نتیجه قاضی می‌تواند به سلیقه و تفسیر خود این موضوع را تعمیم دهد. در همین تبصره به جرایم علیه امنیت کشور اشاره شده که جرم سیاسی را نیز شامل می‌شود؛ یعنی عملا در سایر دعاوی کیفری نیز قضات حضور غیرمتهم را می‌توانستند موجب فساد بدانند. بدون آن‌که در خصوص فساد توضیحی داده شود.

• آیا وکلا توانستند به این ابهامات

اعتراض کنند؟ خواسته آن‌ها چه بود؟ این قانون و تبصره‌ای که به آن اشاره کردم باعث شد که هیچ انتظاری از اجرای عدالت کیفری و همچنین اصول قانون اساسی وجود نداشته باشد. اما این وضعیت نارضایتی‌های بسیاری را فراهم کرده بود. بسیاری از اساتید دانشگاه‌ها و حقوق‌دانان نیز به این مساله اعتراض کردند. البته باید از نقش کنگره‌هایی که وکلای دادگستری به همت کانون وکلای اصفهان برگزار کردند قدرانی کنم. آن‌ها از هر امکانی که داشتند برای طرح موضوع استفاده کردند. خصوصا که این مساله دقیقا مخالف اصل ۳۵ قانون اساسی ایران است که می‌گوید «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب کنند و اگر توانایی انتخاب وکیل نداشته باشند باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد». در واقع با توجه به شرایط زمان تصویب قانون اساسی که ۶ ماه پس از انقلاب بود این حق برای وکیل پیش‌بینی شده بود اما بعد از انقلاب تفسیرهای بسیاری از این اصل پیش آمد.

اما در مقابل اعتراض‌های بسیاری که پیش آمد استدلال کردند که در اصل ۳۵ «دادگاه» ذکر شده در حالی‌که مراحل مقدماتی در دادرست؛ در نتیجه ماده ۱۲۸ و تبصره آن مخالف اصل ۳۵ نیست.

• وجود این مواد قانونی و محدودیت‌های وکلا در سال‌های پس از انقلاب چگونه بود؟ آیا پس از انقلاب قانونی در راستای افزایش اختیارات وکیل وضع شد؟

پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۷۸ وکلا وضعیت خوبی نداشتند. در سال ۱۳۷۰ در دولت اول آقای هاشمی‌رفسنجانی وضعیت وکلای دادگستری وخیم بود و با آن‌ها برخورد‌های بسیار ناشایستی صورت می‌گرفت. در سال ۱۳۷۰ در دولت اول آقای هاشمی‌رفسنجانی وضعیت وکلای دادگستری وخیم بود و با آن‌ها برخورد‌های بسیار ناشایستی صورت می‌گرفت. در سال ۱۳۷۰ برای افزایش اختیارات وکیل قانونی در مجلس تصویب شد اما شورای نگهبان آن را رد کرد. در نهایت در همان سال ماده واحده‌ای مبنی بر اجباری بودن حضور وکیل در تمام مراحل دادرسی توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب شد که طبق آن هر کس که مانع این حضور شود باید مورد پیگرد قضایی قرار گیرد. در آن ماده حتی به حرمت وکیل هم اشاره شده بود که به مانند حرمت قاضی در حین انجام وظیفه است.

• آیا تصویب این ماده واحده در عمل نیز به



پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۷۸ وکلا وضعیت خوبی نداشتند. در سال ۱۳۷۰ در دولت اول آقای هاشمی‌رفسنجانی وضعیت وکلای دادگستری وخیم بود و با آن‌ها برخورد‌های بسیار ناشایستی صورت می‌گرفت. در سال ۱۳۷۰ برای افزایش اختیارات وکیل قانونی در مجلس تصویب شد اما شورای نگهبان آن را رد کرد. در نهایت در همان سال ماده واحده‌ای مبنی بر اجباری بودن حضور وکیل در تمام مراحل دادرسی توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب شد که طبق آن هر کس که مانع این حضور شود باید مورد پیگرد قضایی قرار گیرد. در آن ماده حتی به حرمت وکیل هم اشاره شده بود که به مانند حرمت قاضی در حین انجام وظیفه است.

نارضایتی بسیاری نسبت به قانون آیین دادرسی کیفری، عدم اجرای قانون اساسی و همچنین عدم اجرای ماده واحده مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام وجود دارد. در سطح بین‌المللی در اعلامیه جهانی حقوق بشر که ایران نیز آن را به مثابه قوانین ملی خود پذیرفته و همچنین میثاقین حقوق اقتصادی و مدنی که آن‌هم در سال ۱۳۵۴ توسط ایران پذیرفته شده بر حق دفاع متهم تاکید شده است. از سوی دیگر ایران خود را پیش‌رو و حتی در مقام رهبری کشورهای اسلامی می‌داند اما بنا به اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی که در قاعده تصویب شده نیز عمل نمی‌کند. در این اعلامیه روی نقش وکیل تاکید شده که نشان می‌دهد در کشور ما تا تاریخ تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲ ایران نه به قوانین داخلی خود و نه اسناد بین‌المللی و اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌هایی که پذیرفته، عمل نکرده است.

افزایش اختیارات وکیل منجر شد؟

علی‌رغم وجود چنین قوانین خوبی اما تا زمان تدوین قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۹۲ وکیل در دادگستری خصوصا در مراحل دادرسی کیفری نقش چندانی نداشت. در خصوص متهمان سیاسی نیز گفته شد که به دلیل عدم تعریف جرم سیاسی، به این اتهام‌ها نیز مانند سایر اتهامات رسیدگی خواهد شد که در این‌جا نیز محدودیت وکلا بسیار زیاد بود. آن‌ها می‌توانستند به شکل محدود در بازپرسی‌ها و دادسراها حضور داشته باشند. از سوی دیگر تحقیقات از متهمان سیاسی یا به قول اقایان متهمان امنیتی در مراکز امنیتی و اطلاعاتی صورت می‌گرفت که در این صورت مطلقا حضور وکیل اجازه داده نمی‌شد.

● به «امنیتی» خوانده شدن جرم فعالان سیاسی اشاره کردید، جدای از جرایم سیاسی چه جرایمی امنیتی محسوب می‌شوند؟ به نظر من جرایم امنیتی هر اقدامی علیه امنیت کشور است؛ چه داخلی و چه خارجی. این نکته مهم است که هر جرم سیاسی را امنیتی می‌دانند ولی هر جرم امنیتی سیاسی نیست. مثل انفجار امکانات عمومی، لوله‌های آب و دکل‌های برق یا به عنوان نمونه‌ای دیگر، کسانی که به راهزنی – قطاع‌الطریق – اقدام می‌کنند. تمام این موارد امنیتی هستند اما کسی که تفکر سیاسی داشته باشد و برای افکاری خاص مبارزه می‌کند، چنین رفتاری ندارد چرا که خلاف منافع خود عمل کرده است.

● این محدودیت‌ها برای وکلا تا چه اندازه با قوانین ملی و بین‌المللی در تضاد است؟ در خصوص قوانین ملی، نارضایتی بسیاری نسبت به قانون آیین دادرسی کیفری، عدم اجرای قانون اساسی و همچنین عدم اجرای ماده واحده مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام وجود دارد. از طرف دیگر در سطح بین‌المللی در اعلامیه جهانی حقوق بشر که ایران نیز آن را به مثابه قوانین ملی خود پذیرفته و همچنین میثاقین حقوق اقتصادی و مدنی که آن‌هم در سال ۱۳۵۴ توسط ایران پذیرفته شده بر حق دفاع متهم تاکید شده است. از سوی دیگر ایران خود را پیش‌رو و حتی در مقام رهبری کشورهای اسلامی می‌داند اما بنا به اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی که در قاعده تصویب شده نیز عمل نمی‌کند. در این اعلامیه روی نقش وکیل تاکید شده که نشان می‌دهد در کشور ما تا تاریخ تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در

سال ۱۳۹۲ ایران نه به قوانین داخلی خود یعنی قانون اساسی و قوانین عدی و نه اسناد بین‌المللی و اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌هایی که پذیرفته، عمل نکرده است.

● چه مواردی در قانون قدیم بود که وضعیت بهتری را برای وکلا و متهمان ترسیم می‌کرد و در قانون جدید آیین‌دادرسی کیفری از بین رفته؟

قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ با شرایط متناسب نبود. در نتیجه در مجلس و برخی نهادهای کشور مانند مرکز تحقیقات استراتژیک ایران وابسته به مجمع تشخیص مصلحت نظام و همچنین مرکز تحقیقات مجلس شورای اسلامی قانون جدیدی را مطرح کردند که حقوق متهمان و شاکیان و همچنین مدعیان خصوصی را تامین کرده و ضابطان قضایی را محدود کند تا بتواند در کنترل خود درآورد. در قانون سال ۱۳۹۰ و همچنین ۱۳۷۸ نامی از وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران به عنوان ضابط قضایی آورده نشده بود اما تحقیقات روی پرونده‌های امنیتی توسط وزارت اطلاعات و همچنین سپاه صورت می‌گرفت. به همین دلیل قانون مصوب ۱۲۹۰ پنجره‌ای بود به گذشته که در آن حقوق متهمان در هر یک از طبقات و اتهامات انتصابی وضعیت بهتری داشت و ضابطان قضایی نیز نقش‌های محدودی داشتند.

● در ادامه این تغییرات چه شد؟ بر چه اساسی باز هم این قانون تغییر کرد؟

یکی از موارد درگیر قرار بازداشت بود که به طور مثال متهمی را برای مسایل مالی نزدیک به ۳ سال در بازداشت نگه می‌داشتند. یا در مورد متهمان سیاسی بیشتر از یک سال در بازداشت موقت بودند. خوشبختانه این قانون آیین دادرسی کیفری به وسیله کمیسیون قضایی مجلس تحت عنوان کمیسیون اصل ۸۵ به طور موقت تصویب شده بود که دستاوردهای خوبی برای متهمان و وکلا داشت. طبق اصل ۸۵ قانون اساسی مجلس نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیاتی واگذار کند مگر در موارد استثنای ضروری که می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل ۷۲ به کمیسیون‌های داخلی خود بسپارد. در این صورت قوانین در مدت تعیین شده به صورت آزمایشی انجام می‌شود.

بر اساس همین اصل قوه قضاییه و مجلس ترجیح دادند به جای آن‌که یک قانون آیین‌دادرسی کیفری ثابت را تصویب کنند که تغییر آن ناممکن باشد، قانونی را به همراهی

کمیسیون اضصل ۸۵ و کمیسیون قضایی مجلس به تصویب رساندند که به مدت ۵ سال اجرا شود تا در طول اجرا نواقص آن برطرف و اصلاح شود. این قانون بیش از دو دوره در مجلس و همچنین مرکز تحقیقات مجلس مورد بررسی قرار داشت و در نهایت در اسفند ماه ۱۳۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری جدید تصویب شد که مورد استقبال حقوقدانان قرار گرفت.

● چه ایراداتی به آن قانون وارد بود؟

تنها ایرادی که در آن قانون وجود داشت ماده ۴۸ آن بود که می‌گفت «اگر شخصی به علت اتهام ارتکاب یکی از جرایم سازمان یافته یا جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور سرقت مواد مخدر و روان گردان یا جرایم موضوع بندهای الف و ب و پ ماده ۳۹۲ این قانون تحت نظر قرار گیرد تا یک هفته پس از شروع تحت نظر قرار گرفتن امکان ملاقات با وکیل را ندارد». اما اجرای این قانون به دلیل نداشتن امکانات از سوی قوه قضاییه برای مدت یکسال به تاخیر افتاد. این قانون توسط شورای نگهبان نیز مورد بررسی قرار گرفته بود اما طبق این قانون تشکیلات دادگستری تغییر می‌کرد و دادگاه‌ها بر اساس سنگین یا سبک بودن جرایم طبقه بندی شدند؛ به طوری‌که دادگاه کیفری ۱ جرایم سنگین و دادگاه کیفری ۲ جرایم سبک را بررسی می‌کرد. برای بررسی جرایم سنگین نیز حضور دو قاضی الزامی بود. این موارد باعث تاخیر اجرای آن شد و اجرای آن به ۴ ماه بعد یعنی تیر ماه سال ۹۳ موکول شد. در سال ۹۳ اما قوه قضاییه برای تامین امکانات یک سال زمان خواست. ما هم انتظار داشتیم که قانون تغییری نداشته باشد و تنها زمان اجرای آن به سال ۹۴ موکول شود.

● آیا این انتظار می‌رفت که قانون تغییر پیدا کند و از اختیارات وکیل کاسته شود؟ مگر این قانون توسط مجلس و شورای نگهبان به تصویب نرسیده بود؟ بر چه اساسی مواد آن تغییر پیدا کرد؟

چند ماه پس از تصویب، زمزمه تغییر قانون آیین دادرسی کیفری شنیده شد. از نظر ما تنها نقض قانونی همان محرومیت یک هفته‌ای بود که به آن اشاره کردم. ما فکر می‌کردیم طبق همین قانون وکیل می‌تواند در تمامی مراحل حضور داشته باشد. اما ناگهان دیدیم که در اواخر خرداد ماه سال گذشته اعلام شد که قانون آیین دادرسی از اول تیر ماه با اصلاحاتی تصویب می‌شود. در این اصلاحات به ماده ۴۸ سابق که در آن قید شده بود با شروع تحت نظر قرار گرفته شدن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل کند، تبصره‌ای اضافه شد که «در جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرایم سازمان یافته که مجازات آنها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است، در صورت ضرورت به پیشنهاد

شورای نگهبان پیش‌تر محرومیت یک هفته‌ای متهمان از وکیل و جبران این محدودیت پس از یک هفته را در سال ۹۲ مخالف اطلاق یعنی مطلق بودن حق وکیل دانسته بود. مساله‌ای که اصل ۳۵ قانون اساسی و همچنین ماده واحده مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام را زیر سوال می‌برد. این در حالی‌ست که در نظام قضایی ایران قانونی که توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام وضع می‌شود نیازی به تایید شورای نگهبان ندارد.



قوانین بر اساس مصلحت ملی مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌تواند چنین عمل کند. در آن شرایط جمعیت افزایش پیدا کرده بود و زمین به اندازه مردم و زمین‌دارها نبود. زمین‌دارها نیز از واگذاری زمین به میل خود خودداری می‌کردند. هاشمی در سال ۶۰ با وعده تصویب قانونی خوب،قانون ملی شدن اراضی را تصویب کرد. مزین را به سه بخش تقسی م کردند و اعلام شد که غیر از این که زمین‌هایی که هیچ وقت مورد استفاده قرار نگرفته متعلق به دولت است بلکه دولت می‌تواند زمین‌های بایر و دایر مردم را برای مسکن و همچنین طرح‌های عمرانی به تملک خود در آورد. قیمت آن نیز با نرخ منطقه‌ای که نازل و کم‌تر از یک هزارم قیمت روز بود محاسبه می‌شد.

● **در واقع شما تبصره اضافه شده به ماده ۴۸ را غیرقانونی می‌دانید؟ چه ایرادات قانونی به این ماده و تبصره آن وارد است؟**

این تبصره با اصل ۳۵ قانون اساسی و ماده واحده در تضاد است. در واقع شورای نگهبان قانونی را که پیش‌تر تایید کرده بود را نقض کرد تا وکلایی که قرار است در مرحله تحقیقات وارد پرونده باشند باید توسط رییس قوه قضاییه انتخاب شوند و اسامی آن‌ها نیز اعلام خواهد شد. این ماده همچنین مخالف بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی‌ست که در آن عنوان شده حکومت اسلامی با هرگونه تبعیض در جامعه مبارزه می‌کند. وظیفه رفع این تبعیض‌ها نیز بر عهده

دولت است. از طرف دیگر در اصل ۱۹ قانون اساسی نیز مردم بدون توجه به قوم و قبیله، رنگ و نژاد در حقوق مساوی شناخته شده‌اند. اما وقتی وکلا را طبقه‌بندی می‌کنند و یکی را می‌پذیرند و دیگری را نه، به نوعی تبعیض روا داشته‌اند.

کسی که در ایران وکیل شده یعنی مراحل قانونی را طی کرده. به طور مثال کسی که می‌خواهد پروانه وکیل شدن بگیرد باید تقاضای خود را از طریق کانون های وکلا پیش ببرد. کانون‌های وکلا نیز موظف هستند که از مراکز امنیتی مخصوصا وزارت اطلاعات و دیگر نهادهای دادگستری و همچنین قوه قضاییه سوسابقه فرد را بررسی کنند که به طور مثال با گروه‌های مختلف ضد نظام ارتباطی دارد یا خیر. وقتی وکیلی از تمام این فیلترها می‌گذرد طبق قانون نمی‌توانند برکنارش کنند. اما این‌جا این عمل در تبصره ماده ۴۸ مقرر شده است. در حالی‌که در اصل ۲۰ قانون اساسی همه ملت اعم از زن و مرد یکسالن در حمایت قانون قرار دارند. اما این تقصره نه منطبق با قانون و نه با موازین اسلامی‌ست.

● **شما که مطالعات فقهی داشتید، آیا در فقه و شروع حد و مرزی برای وکلا تعیین شده؟**

من در رشته فقه تحصیل کرده‌ام و کتب فقه اهل سنت و امامیه را نیز مطالعه کرده‌ام. در هیچ کجا شرایطی برای حد و مرز گذاشتن برای وکیل وجود ندارد و این ادعا نیز



که وکلا ممکن است اسرار را فاش سازند فاقد اعتبار است؛ چراکه نمی‌توانین قصاص قبل از جنایت داشته باشیم. یا طبق ضرب المثل ایرانی ما نمی‌توانیم از ترس مرگ خودکشی کنیم. طبق قانون وکیلی که اسرار محرمانه پرونده را فاش کند متخلف است. در قانون نیز پیش‌بینی شده که می‌توان این وکیل را برای همیشه از وکالت محروم کرد. در نتیجه دلایلی که برای وضع این تبصره عنوان شده مقرون به واقعیت نیست و نمی‌تواند جواب‌گوی حقوقدانان ایران و جهان باشد.

باید یاد بگیریم که به جای شعار دادن استدلال کنیم.

● **آیا در قانون آیین دادرسی کیفری جدید محدودیتی برای ضابطان قضایی نیز وضع شده؟**

در این قانون جدید نقص دیگر مربوط به همین مساله است. طبق این قانون علاوه بر وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه پاسداران نیز به ضابطان قضایی اضافه شده است. اگر چه در چند سال گذشته بسیاری از پرونده‌ها توسط این سازمان بررسی می‌شد اما موردی بود و احتمالا با اجازه رهبری، اما وجود سپاه به عنوان ضابطی قضایی در قانون وجود نداشت.

● **تحلیل خود شما با توجه به تجربیاتی که داشتید از دلایل مقرر کردن این نواقص قانونی چیست؟ خصوصا قانونی شدن سپاه به عنوان ضابطی قضایی و امکان افشای اسرار از سوی وکلا.**

برای مثال به خودم اشاره می‌کنم. من در بزرگ‌ترین پرونده مالی کشور وکیل بانک بودم. پرونده ۱۲۳ میلیاردی که ۲۳ سال پیش در بانک صادرات مطرح و در نهایت منجر به اعدام مرحوم فاضل خداداد شد. اما با گذشت این همه سال، هنوز آن‌قدر جزئیات در آن پرونده وجود دارد که اگر مطرح شود افراد بسیار دیگری را نیز درگیر می‌کند. اما من به حرمت قانون، شئون وکالتی و وظایف اخلاقی مطلقا درباره نکات ناگفته صحبت نکردم. از طرف دیگر من در پرونده‌های وکالتی، وکالت محکومان کردستانی و خوزستانی را برعهده داشتم که برایشان تقاضای اعدام شده بود اما هیچ‌کدام از آن موارد یا با اعاده دادرسی یا با دفاع مناسب به اعدام منجر نشد. در هیچ یک از این موارد نه دستگاه قضایی و نه دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی اتهامی را به من یا دیگر وکلا وارد نکردند. ما اگر کاری کردیم وظیفه قضایی و حقوقی خود را انجام دادیم. از طرف دیگر به نظر می‌رسد این تبصره همان قصاص قبل از جنایت است. هنوز وکیلی سری را افشا نکرده و از نظر فقهی نیز نمی‌توانیم در صدور احکام کیفری از قیاس و تمثیل استفاده کنیم.

در درجه دوم مساله افشای اسرار پرونده توسط وکیل با همین قانون آیین دادرسی کیفری جدید

نیز منافات دارد. در ماده ۱۹۰ آن انتخاب وکیل اجباری‌ست و اگر متهم وکیل را انتخاب نکرد، بازپرس موظف است برای وی وکیلی انتخاب کند. یعنی در همین ماده نیز انتخاب وکیل اول حق متهم است و نه حق دستگاه قضایی. به هیچ‌وجه اشاره‌ای نشده که بازپرس موظف است از میان وکلا انتخاب کند. این در حالی‌ست که به دو شکل می‌توان وکیل انتخاب کرد. متهم می‌تواند از کانون وکلا درخواست کند و مبلغ پرداختی نیز میان وکیل و کانون تقسیم می‌شود. در مواردی که متهم نمی‌تواند وکیل انتخاب کند بر اساس قانون اساسی قضات موظف به تعیین وکیل تسخیری هستند. ما روزانه یا به صورت هفتگی ده‌ها مورد درخواست وکیل از کانون داریم. خود من چندین بار به عنوان وکیل تسخیری برای پرونده‌های مواد مخدر انتخاب شدم اما جرات ندارم که قبول نکنم چون از جمله وظایف خود من است.

از سوی دیگر وقتی متهمی بازداشت می‌شود حتما باید دلیل و مدرکی برای آن وجود داشته باشد. در قانون آیین‌دادرسی کیفری سال ۷۸ و ۹۲ نیز آمده که قاضی نمی‌تواند کسی را احضار یا بازداشت کند مگر دلایل کافی برای این اقدام داشته باشد. اگر قاضی دلایل کافی دارد، حضور وکیل تأثیری در موضوع ندارد. نهایتا وکیل می‌تواند اتهام را با ذکر دلایل وارد نداند. در هیچ کجای دنیا هم نیامده که اگر وکیلی دفاع کرد، دفاعیه او لزوما باید پذیرفته شود. در واقع سوال این است که وقتی دلایل و مدارک کافی موجود است، چه ترسی از حضور وکیل و پخش محتوای پرونده وجود دارد؟ وانگهی موضوع هم افشا شود دلایل کافی برای اتهام باید وجود داشته باشد و این یعنی خلاfi رخ نداده است.

● **تبصره ماده ۴۸ قانون جدید آیین دادرسی کیفری یعنی عدم حضور وکیل در مراحل تحقیقاتی چه تهدیدی برای متهم به همراه دارد؟**

بدون شک این تبصره خطری برای متهم محسوب می‌شود. ما به عنوان وکیل و حقوقدان تحصیل و تدریس و قضاوت کرده‌ایم و می‌دانیم که اصل بر برائت است. یعنی فرد میراست تا دلایل کافی به دست آید. در این مورد هم اصل بر برائت و رعایت حقوق انسانی متهم است. یکی از اساسی‌ترین حقوق، حق انتخاب است. وقتی حق انتخاب را سلب کردیم، اولین برخورد با حقوق انسانی او محسوب می‌شود. طبق این تبصره و گرفته شدن حق انتخاب از متهم اما او خود به خود فکر می‌کند که او حق ندارد که هرکسی را می‌خواهد انتخاب کند اما از آن جایی که باید وکیلی را که دستگاه قضایی انتخاب کرده بپذیرد، در ذهن او می‌آید که پس این وکیل با من نیست. این اولین ذهنیت است که به وجود می‌آید و به اعتقاد من حق متهم از بین می‌رود.

بدون شک این تبصره خطری برای متهم محسوب می‌شود. ما به عنوان وکیل و حقوقدان تحصیل و تدریس و قضاوت کرده‌ایم و می‌دانیم که اصل بر برائت است. یعنی فرد میراست تا دلایل کافی به دست آید. در این مورد هم اصل بر برائت و رعایت حقوق انسانی متهم است. یکی از اساسی‌ترین حقوق، حق انتخاب است. وقتی حق انتخاب را سلب کردیم، اولین برخورد با حقوق انسانی او محسوب می‌شود. طبق این تبصره و گرفته شدن حق انتخاب از متهم اما او خود به خود فکر می‌کند که او حق ندارد که هرکسی را می‌خواهد انتخاب کند اما از آن جایی که باید وکیلی را که دستگاه قضایی انتخاب کرده بپذیرد، در ذهن او می‌آید که پس این وکیل با من نیست. این اولین ذهنیت است که به وجود می‌آید و به اعتقاد من حق متهم از بین می‌رود.

نظر کارشناسان در مورد تبصره‌ی ماده‌ی ۴۸ آیین دادرسی کیفری:

تقسیم وکلا به خودی و غیر خودی فاجعه است



شیدا جهان‌بین

قانون جدید آیین دادرسی کیفری ایران که از روز دوشنبه اول تیرماه سال جاری به مرحله اجرا گذاشته شده عنوان می‌کند که در «جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و همچنین [جرایم] سازمان یافته»، متهمان باید وکیل یا وکلای خود را در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی «از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تایید

رییس قوه قضاییه باشند» انتخاب کنند. تبصره‌ی ماده‌ی ۴۸ این قانون، ضمن تاکید بر این محدودیت جدید می‌افزاید: «اسامی وکلای مزبور توسط رییس قوه قضاییه اعلام می‌شود».

آیین دادرسی کیفری، مجموعه قواعدی است که تشریفات و مراحل مختلف رسیدگی به پرونده‌های کیفری را از نظر شکلی معین می‌کند. این مجموعه قواعد، شامل شرح وظایف دادگاه‌ها، دادرراها و ضابطان دادگستری و همچنین قواعد مربوط به صدور رای، اعتراض، تجدیدنظرخواهی و اجرای حکم است.

شورای نگهبان در جلسه‌ای که در روز ۲۷ خرداد برگزار کرد طرح اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری، که پیش‌تر با اصلاحاتی در کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس تصویب شده بود را مغایر شرع یا قانون اساسی تشخیص نداد و به این ترتیب این قانون به صورت اجرایی درآمد.

این اقدام اعتراض‌های گسترده‌ای را از سوی وکلای دادگستری در بر داشت. اعضای هیات مدیره کانون وکلا، تبصره ماده ۴۸ را مغایر با «حقوق ملت» دانستند. برخی از وکلا معتقدند که با توجه به این که طرف اصلی پرونده‌های امنیتی معمولاً حکومت است، در چنین شرایطی «ضرورت دادرسی

عادلانه و حضور وکلای بی‌طرف، بیشتر از پرونده‌های دیگر احساس می‌شود». از سوی دیگر، غلام‌حسین اسماعیلی، رییس دادگستری استان تهران درباره این تبصره معتقد است «در مرحله مقدماتی، در بسیاری از نظام‌های حقوقی اصلاً وکیل پذیرفته نمی‌شود، ولی ما در مراحل رسیدگی به پرونده‌ها در دادرها از زمانی که کیفرخواست صادر می‌شود محدودیتی نداریم؛ اما باید از وکلای خاصی استفاده کنیم که موجب خراب شدن پرونده‌ها نشود».

این در حالی است که فعالان حقوق بشر پیش‌بینی کرده‌اند که اجرای قانون جدید، فشارهای امنیتی روی متهمان سیاسی و امنیتی را افزایش خواهد داد و این متهمان در قالب قانونی نیز از حق انتخاب آزادانه‌ی وکیل محروم خواهند شد.

در همین راستا نظر برخی از وکلای دادگستری و حقوق‌دانان را جویا شدیم.

دنا دادبیه؛ کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل در خصوص تصویب و اجرایی شدن این قانون عنوان می‌کند: «به اعتقاد من این تبصره دست قاضی را در دفاع از متهم باز می‌گذارد و دخالت مستقیم او را در پروسه‌ی دفاع موجب می‌شود و همین موضوع اصل بی‌طرفی قوه قضاییه را نقض می‌کند. از طرف دیگر این نوع پرونده‌ها، اتفاقاً پرونده‌هایی هستند که که طرف دیگر دولت است و همین قضیه ضرورت یک محاکمه‌ی عادلانه را ایجاد می‌کند و لازمه‌ی دفاع از متهم اتفاقاً وجود وکیل‌ی جسور و مستقل از دولت است».

وی در ادامه از عدالت قضایی می‌گوید و این که این تبصره عدالت قضایی را نقض می‌کند: «این تبصره عدالت قضایی را زیر سوال می‌برد؛ چرا که متهمان سیاسی در کشوری مانند ایران، تنها نقطه امیدشان بی‌طرفی قاضی و عادلانه بودن روند دادرسی است. از سوی دیگر اگر به این قضیه باور داشته باشیم که تمامی وکلا قسم خورده هستند و در راه عدالت قدم بر می‌دارند پس ترجیح بعضی به بعضی

دیگر بسیار ناعادلانه است».

این حقوق‌دان در ادامه به خبرنگار حقوق ما می‌گوید: «تصویب و اجرایی شدن این تبصره، یعنی نقض کامل بند ۹ اصل سوم قانون اساسی (رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی) و بند ۱۴ آن اصل (تامین حقوق همه جانبه‌ی همه‌ی افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون)، اصل ۱۹ (برابری و تساوی حقوق مردم ایران از هر قوم و قبیله و عدم تاثیر رنگ و نژاد و زبان و مانند آن‌ها به عنوان یک امتیاز نسبت بدان)، اصل ۳۴ (حق دادخواهی به عنوان حق مسلم هر فرد)، اصل ۳۵ (حق انتخاب وکیل و حق دفاع و تکلیف قانونی نسبت بدان) و اصل ۳۷ قانون مزبور (اصل برائت) و ... همین مساله است که واکنش وکلای دادگستری و فعالان حقوق بشر را در پی داشته است؛ چرا که به صورت کلی ماده‌ی تصویب شده در آیین دادرسی کیفری؛ نباید ناقض قانون اساسی کشور باشد».

منصور ر. یکی دیگر از حقوق‌دانان ایرانی معتقد است: «امکان داشتن وکیل در مراحل دادرسی از اصول اساسی دادرسی منصفانه و یکی از اساسی‌ترین ارکان حقوق شهروندی است که حتی با تصویب قانون هم نمی‌توان آن‌را از شهروندان سلب کرد».

وی در ادامه بیان می‌کند: «اجرای این قانون خلاف حقوق شهروندی، خلاف اصل ۳۵ قانون اساسی، خلاف کنوانسیون‌های بین‌المللی و خلاف اصل استقلال وکیل در برابر دستگاه قضایی است».

این حقوق‌دان با نگاهی به وضعیت متهم در چنین جرایمی ادامه می‌دهد: «دادن اختیار نامحدود به دستگاه قضایی برای تعیین صلاحیت وکلا، به خصوص در جرایم امنیتی، باعث می‌شود که متهم در مراحل دادرسی، مخصوصاً مراحل اولیه، به دلیل نداشتن وکیل مورد اطمینان خود، احساس عدم امنیت کند».

بسیاری دیگر از وکلای دادگستری و حقوق‌دانان نیز این قانون را مغایر با حقوق وکلا و اصل استقلال کانون وکلا می‌دانند و معتقدند که اجرای این قانون هم توهین به وکلایی است که در لیست قوه قضاییه قرار نمی‌گیرند و هم باعث عدم احساس امنیت متهم می‌شود.

نظر ح‌خ دیگر وکیل دادگستری که در ایران مشغول به وکالت است را در مورد تصویب این قانون پرسیدیم. او در پاسخ به سوال ام می‌گوید: «هرچند که قرار بود برای اولین بار با تصویب این قانون؛ حقوق متهم به طور جدی مورد توجه قانون‌گذار قرار گیرد، اما متأسفانه با تصویب تبصره ماده ۴۸ ضربه‌ی مهلکی به پیکر این قانون وارد شد».

وی در ادامه می‌افزاید: «ضربه‌ی مهلک از این جهت که اولاً اراده‌ی متهم در انتخاب وکیل

محدود و به صورت گزینشی شده است، دوماً وکلا به خودی و غیر خودی تقسیم‌بندی شده‌اند که این خود فاجعه‌ی بزرگی است و من امیدوارم که این ماده هرچه زودتر اصلاح شود». ف. م. دیگر وکیل دادگستری است که در دادگاه‌های ایران مشغول به کار است. وی در این خصوص می‌گوید: «لازمه‌ی بدیهی حق دفاع، آزادی در انتخاب وکیل است و محدود کردن وکالت در جرایم مقرر در تبصره ماده‌ی ۴۸ به وکلای مورد تایید رییس قوه قضاییه در مغایرت با اصل آزادی افراد در انتخاب وکیل است؛ مخصوصاً این که یک طرف محاکمه خود دستگاه قضا باشد».

وی در ادامه اضافه می‌کند: «از اصول دادرسی منصفانه این است که موکل بتواند از میان وکلای موجود، وکیل مورد نظر خود را با توجه به شناخت و تخصص و تعهد انتخاب کند و این تبصره در مغایرت با حقوق شهروندی با حقوق شهروندی و حق دفاع ملت و اصل ۳۵ قانون اساسی در باب حقوق ملت است. از طرف دیگر متن تبصره، مغایرت اساسی با اصل استقلال وکیل دادگستری در امر دفاع دارد، وکیل کامل‌تأمین نمی‌کند، کلیه‌ی اصول اولیه دادرسی عادلانه و بی‌طرف و مستقل زیر سوال می‌رود». در این راستا جمعیت اسلامی وکلای دادگستری ایران نیز نامه‌ای در اعتراض به اصلاحیه‌های قانون آیین دادرسی کیفری نوشت که حق انتخاب وکیل برای متهمان جرایم امنیتی را محدود و به رییس قوه قضاییه محول می‌کند.

در نامه جمعیت اسلامی وکلای دادگستری ایران که در تاریخ ۱۶ تیر ماه منتشر شد، عنوان شده که ماده ۴۸ و ماده ۶۲۵ مخدوش‌کننده حقوق دفاعی برخی از متهمان است و با اصول ۱۹، ۲۰ و ۳۵ قانون اساسی مغایرت دارد. در بخشی از این نامه آمده است: «گرچه ممکن است حفظ اسرار پرونده‌های امنیتی یا جلوگیری از فرار مجرمان و اختفای آثار جرم، در جرایم سازماندهی‌شده، دلیل وضع تبصره مذکور بوده باشد، لکن قانون‌داری ظرفیت‌هایی همچون صدور قرار عدم دسترسی متهم، شاکی و وکلایشان به پرونده است که ما را از اتخاذ راه‌حل‌های این چنینی که توالی فاسد مترتب بر آن بسیار زیاد است، بی‌نیاز می‌کند». در این نامه‌ی اعتراضی نیز اشاره شده است که تقسیم وکلا به دولتی و غیردولتی و ترجیح بلامرغ برخی از وکلا بر دیگر همکارانشان به جو بدبینی میان وکلا، سلب اعتماد متهمان از چنین وکلایی، فعلیت نیافتن زمینه دفاع واقعی وکیل از حقوق متهم یا فساد ناشی از رانت وکلای برگزیده، تنها گوشه‌هایی از جنبه‌های منفی و قابل پیش‌بینی اصلاحیه یاد شده هستند.

از اصول دادرسی

منصفانه این است

که موکل بتواند از

میان وکلای موجود،

وکیل مورد نظر خود

را با توجه به شناخت

و تخصص و تعهد

انتخاب کند و این

تبصره در مغایرت

با حقوق شهروندی

و حق دفاع ملت

و اصل ۳۵ قانون

اساسی در باب حقوق

ملت است. از طرف

دیگر متن تبصره،

مغایرت اساسی با

اصل استقلال وکیل

دادگستری در امر

دفاع دارد، وکیل

که صلاحیت او برای

ورود به پرونده توسط

قوه قضاییه تعیین

می‌شود، مستقل و

بی‌طرف نخواهد بود.

بدین ترتیب با توجه

به دفاع توسط وکیل

فرمایشی، که مسلماً

نظر متهم را به طور

کامل تأمین نمی‌کند،

کلیه‌ی اصول اولیه

دادرسی عادلانه و

بی‌طرف و مستقل زیر

سوال می‌رود».

در این راستا جمعیت

اسلامی وکلای

دادگستری ایران نیز

نامه‌ای در اعتراض به

اصلاحیه‌های قانون

آیین دادرسی کیفری

نوشت که حق انتخاب

وکیل برای متهمان

جرایم امنیتی را

محدود و به رییس قوه

قضاییه محول می‌کند.



وکلاي دادگستري پشت ميله‌هاي زندان

حقوق ما- در ايران علاوه بر فعالان و کنش‌گران سياسي، روزنامه‌نگاران و فعالان مدني؛ وکلای دادگستري نیز در کنار موکلان خود در خطر بازداشت قرار دارند. در طول سال‌های اخير وکلای زیادی بازداشت و به حبس‌های طولانی‌مدت محکوم شده یا فعالیت آنها برای سالیان متمادی ممنوع شده است.

نسرين ستوده وکیل دادگستري و فعال حقوق بشر از بارزترین نمونه‌ها در این موضوع است. ستوده به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» از ۱۳ شهریور ۸۹ تا ۲۷ شهریور ۹۲ در بازداشت‌گاه اوین به‌سر برده و علاوه بر حکم زندان، دادگاه او را برای ۲۰ سال ممنوع‌الخروج کرده و پروانه وکالت او نیز از مهر ۹۳ به مدت سه سال باطل شد. مهرآوه خندان دختر ۱۲ ساله نسرين ستوده و رضا خندان، کم سن و سال‌ترین فردی است که به علل سياسي در ايران ممنوع‌الخروج شده است.

شيرين عبادی وکیل دادگستري و برنده جايزه صلح نوبل در تيرماه ۹۱ با ارسال نامه‌هایی به کميساريای حقوق بشر سازمان ملل و صندوق کودکان سازمان ملل (يونيسف) نسبت به

تعقيب کيفری و ممنوع‌الخروج کردن دختر ۱۲ ساله نسرين ستوده توسط مقامات ايران، اعتراض کرد. سازمان عفو بين‌الملل نیز با انتشار بيانيه‌ای، ضمن اعتراض به این حکم از مقامات ايران خواست تا «دست از آزار خانواده خانم ستوده» بردارند.

محمد سيفزاده و عبدالفتاح سلطانی از ديگر وکلایي هستند که با حکم زندان مواجه شده و کماکان در حبس به سر می‌برند.

سيد محمد سيفزاده متولد ۱۳۲۷ وکیل دادگستري و از موسسان کانون مدافعان حقوق بشر است که در سال ۱۳۸۰ این کانون را به همراه وکلایي مثل شيرين عبادی، محمدعلی دادخواه، محمد شريف و عبدالفتاح سلطانی راه‌اندازی کرد.

سيفزاده که همواره وکالت زندانيان سياسي را تقبل می‌کرد و از مخالفان نتايج انتخابات رياست جمهوری سال ۸۸ بود، وکالت تعدادی از زندانيان سياسي پس از انتخابات را نیز بر عهده داشت.

وی دو سال پس از انتخابات و در اردیبهشت ۹۰ در اروميه به اتهام «تلاش برای خروج غيرقانونی از کشور» بازداشت شد. این دستگیری در شرایطی

کاظمی، زهرا بنی‌يعقوب، هاله اسفندیاری، سهيل آصفی، نیروهای ملی مذهبی، معلمان، سندیکای شرکت واحد و کارکنان سازمان انرژی اتمی را بر عهده داشته و برنده چندین جايزه بين‌المللی در زمینه حقوق بشر است. سلطانی از سوی دستگاه قضایی ايران به جاسوسی متهم شده است. این وکیل دادگستري که تاکنون سه بار زندانی شده است، برای نخستین بار در سال ۸۵ به اتهام «انتقال اسناد محرمانه» بازداشت شد. سلطانی پس از انتخابات رياست جمهوری سال ۸۸ برای دومین بار بازداشت شد و در شهرپور ۹۰ در حالی که برای دفاع از متهمان جامعه بهایی آماده می‌شد، برای سومین بار بازداشت شد. وی از سوی دادگاه به «تاسيس کانون مدافعان حقوق بشر»، «تبليغ علیه نظام» و «اقدام علیه امنیت ملی» متهم شده است.

عبدالفتاح سلطانی در جریان جلسه دادگاه بدوی به ۱۸ سال زندان و ۲۰ سال محرومیت از وکالت متهم شد ولی دادگاه تجدیدنظر حکم زندان او را به ۱۳ سال کاهش داد.

در آذر ماه ۹۲ و در حالی که سلطانی مشغول سپری کردن حکم ۱۳ سال زندان خود بود، از طرف مرکز بین‌المللی حقوق بشر در کانادا به عنوان برنده جايزه سالیانه این مرکز معرفی شد. وی از جمله زندانيان بند ۳۵۰ اوین بود که در فروردین ۹۳ پس از حمله نیروهای امنیتی به این بند، به سلول انفرادی منتقل شده و موهای او از ته تراشیده شد.

عبدالفتاح سلطانی پس از زندانی شدن نیز دست از فعالیت‌های حقوق بشری خود برنداشته و به همراه چند زندانی دیگر بند ۳۵۰ اوین در اعتراض به عدم اعطای مرخصی استعلاجی به سی زندانی که وضعیت وخیمی داشتند، دست به اعتصاب غذا زد. وی از دهم آبان ۹۲ و همزمان با شصتمین سالگرد تولدش به مدت ده روز دست به اعتصاب غذای تر زد.

دو ماه پس از بازداشت سلطانی در سال ۹۰ محمدجواد لاریجانی دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضاييه که در اجلاسی در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک شرکت کرده بود، در پاسخ به سوالی در مورد وضعیت این وکیل دادگستري گفت: «هیچ وکلی در ايران به خاطر این‌که وکیل یا مدافع حقوق بشر است، زندانی نیست؛ اما آقای سلطانی با گروه‌های تروریستی که بیش از ده هزار نفر را در ایرن کشته‌اند، در ارتباط بوده است».



محمد سيفزاده و عبدالفتاح سلطانی از ديگر وکلایي هستند که با حکم زندان مواجه شده و کماکان در حبس به سر می‌برند.

صورت گرفت که خانواده سيفزاده از موضوع خبر نداشته و دو هفته پس از مفقود شدنش، به آنها اطلاع داده شد که وی در زندان به‌سر می‌برد.

مدتی بعد، شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به رياست قاضی صلواتی، سيفزاده را به اتهام «تاسيس کانون مدافعان حقوق بشر» و «فعاليت تبليغی علیه نظام» به ۹ سال زندان و ۱۰ سال محرومیت از حرفه وکالت محکوم کرد. این حکم اما در شعبه ۵۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به ۸ سال حبس کاهش یافت. شش سال از محکومیت به خاطر نامه‌ها و فعالیت‌های این وکیل دادگستري در زندان صادر شده است. محمد سيفزاده که پس از بازداشت به بند ۳۵۰ زندان اوین منتقل شده بود، از جمله ۶۴ زندانی سياسي است که پیش از مرگ هدی صابر فعال ملی مذهبی در نامه‌ای نسبت به بدرفتاری ماموران زندان با او شهادت داده بودند. به گفته شيرين عبادی، دو سال از محکومیت این وکیل دادگستري به اتهام ایفای نقش در تاسيس کانون مدافعان حقوق بشر صادر شده است.

جلسه رسیدگی به پرونده محمد سيفزاده به اتهام ارسال نامه برای محمد خاتمی رييس‌جمهور اسبق ايران، صبح روز ۲۱ دی ۹۰ تشکیل شد، اما وی در این دادگاه حاضر نشد. سيفزاده در مرداد ۹۰ نامه‌ای خطاب به محمد خاتمی نوشت و از «تقص گسترده حقوق قضایی در نظام دادگستري ايران» گفته و هشدار داد که «هیچ راهی جز انحلال و برچیدن این مراجع غير قانونی و اصلاح ساختاری قوه قضاييه» وجود ندارد.

این وکیل دادگستري در بهمن ماه ۹۳ به خاطر مشکل کبد و بیماری پروستات به بیمارستان سینا منتقل شد. این در حالی بود که نزدیکان سيفزاده برای مدت یک ماه اصرار داشتند که وی برای درمان باید به خارج از زندان منتقل شود. محمد سيفزاده هم‌چنان در زندان به‌سر برده و در حال سپری کردن دوران محکومیت هشت ساله‌ی خود است. عبدالفتاح سلطانی وکیل دادگستري، عضو کانون مدافعان حقوق بشر و عضو هیات مدیره کانون وکلای دادگستري، متولد ۱۳۳۲ از ديگر وکلایي است که هم‌اکنون در زندان به‌سر می‌برد.

سلطانی از وکلای فعال در زمینه پرونده محکومان سياسي روزنامه‌نگار است و پیش از این وکالت اکبر گنجی، زهرا

نرگس محمدی:

از فرزندانم مادرشان را ربودید

نرگس محمدی، مدافع حقوق بشر و نایب رئیس کانون مدافعان حقوق بشر که بیش از دو ماه است در زندان به سر می‌برد، نامه‌ای از زندان اوین نوشته و در آن هشت سال و نیم مادری خود را مرور کرده است. این نامه در سایت کانون مدافعان حقوق بشر منتشر شد،



علی و کیانا ۷ آذر متولد شدند

علی و کیانا خرداد امسال هشت سال و شش ماهه شدند. وقتی به دنیا آمدند هر کدام ۲ کیلو ۴۰۰ گرم و ۲ کیلو و ۳۵۰ گرم بودند. هر دو ساعت یک بار باید ۲ سی‌سی شیر به اضافه یک قطره روغن زیتون می‌خوردند. به دلیل شرایط بد جسمی‌ام از جمله فشار خون و دفع آلبومین، بچه‌ها ۲۴ ساعت کم‌تر از پر شدن ۸ ماه به دنیا آمدند، البته به دنیا آورده شدند. حین عمل سه‌زارین [سزارین] آمبولی ریه کرده بودم و شیرم را به دلیل آلوده شدن به هپارین و وارفارین که مرتب تزریق می‌شد تا لخته خون را از بین ببرد، خشک کردند. ۸ روز از تولد بچه‌ها گذشته بود. اما من به دلیل آلوده شدن بدنم به امواج رادیوگرافی هسته‌ای اجازه دیدن و بغل کردن بچه‌ها را نداشتم. از دکتر خواهش کردم از پشت در اتاق نوزادان فقط بینمشان. تقی با ویلچر مرا پشت در اتاق نوزادان برد. علی و کیانا در داخل دستگاه بودند. علی درشت‌تر از کیانا بود.

گویا از ابتدای تولدشان هم دلایلی شاید از جنس تقدیر و سرنوشت برای دوری من، کیانا و علی وجود داشت. و این آغاز قصه من (مادر) و فرزندان دوقلویم بود. شروع قصه با جدایی و اشتیاق برای به هم رسیدن بود.

وقتی پس از روزها برای اولین بار به آغوش گرفتم‌شان تمام زخم‌های سزارین، تنگی نفس و ترس از مرگ ناشی از آمبولی ریه را فراموش کردم. بار ۳۵ کیلویی را زمین گذاشتم و با دو نوزاد ۴ کیلو و ۷۵۰ گرمی به زندگی بازگشتم. من مادر شده بودم.

ساعت‌های شیر دادن و عوض کردن پنبه‌ریز را در جدولی که بالای سرشان بود نوشته بودم تا مبادا دیر و زود شود. در آغوشم شیرشان می‌دادم تا مبادا با حس بدی شیرشان را بخورند. اگر دقایق خواب شبانه‌ام را جمع می‌زدم شاید ۳ ساعت بیشتر نبود.

بچه‌ها کم‌کم جان گرفتند و راه افتادند.

دی‌ماه سال ۱۳۸۷ دفتر کانون مدافعان حقوق بشر پلمپ شد و وزارت اطلاعات به صراحت استغفای [من] از کانون مدافعان حقوق بشر و شورای ملی صلح را مطرح کرد و تهدید کرد که در غیر این صورت، «محرومیت‌ها» شروع خواهد شد. خرداد از ۸۸ راه رسید.

علی و کیانا ۲ سال و ۶ ماهه شدند

پس از راهپیمایی ۲۵ خرداد، بازجوییم تماس گرفت که باید از تهران خارج شوی. هشدار داد که فکر نکن چون بچه کوچک داری بازداشت نمی‌شوی. اتو را با کودکان‌ت به سلول می‌آورم.

بلند شدم، ساک بچه‌ها را آماده کردم. ۲ شیشه شیر، ۲ بسته شیر و ۲ بسته پنبه ریز. تا اگر بازداشت شدم در سلول شیر داشته باشم. عصر روز شنبه ۳۰ تیرماه با یک ساک مشکی رنگ و به همراه کیانا و علی جانم به مشهد رفتم. ده روز بعد به تهران بازگشتیم. آبان ۸۸ از کار اخراج شدم. بازجوییم در اتاق بازجویی تهدید کرد که تا چند روز دیگر تهدید می‌شوی. ساک مشکی رنگ را برداشتم و با علی و کیانا جانم به قزوین رفتم. اطلاعات قزوین به مادر شوهرم زنگ زد که اگر عروست تا ساعت ۱۱ صبح به این آدرس نیاید، به خانه‌تان می‌آییم. من و مادرشوهرم به ساختمانی در میدان ولی عصر قزوین رفتم. تهدید کردند و وعده بازداشت دادند.

ساک مشکی رنگ و کیانا و علی جانم را برداشتم و به زنجان



شبی در سلول خوابیده بودم. نزدیک طلوع خورشید بود. دخترک دردانه من که همیشه صدای بوسه‌هایش بلند بود، بوسه‌ای بر گونه‌ام نشاند. حسش کردم. کیانا نبود. با هزار شوق دست‌هایم را باز کردم که در آغوش بگیرمش، چشمانم باز شد. کیانا نبود. آن چنان ضجه‌ای زدم که تا ساعت‌ها آرام نشدم. آنقدر گریه کردم که فکر می‌کردم اشک

جلوی کارگاه برادرم رفته بودند و پرس‌وجوی مشکوکی شده بود. من را یک زن فراری خطاب کرده بودند که آقای محمدی به من جای داده و گفته بودند که این زن تحت تعقیب است. به تهران بازگشتم. با وئیکه آزاد شدم. بازجوییم پیغام داد که فکر نکن به خیر گذشت از طریق دادسرای اوین بازداشت خواهی شد. ساک مشکی و کیانا و علی جانم را برداشتم و به مشهد رفتم. جلوی کارگاه برادرم رفته بودند و پرس‌وجوی مشکوکی شده بود. من را یک زن فراری خطاب کرده بودند که آقای محمدی به من جای داده و گفته بودند که این زن تحت تعقیب است. به تهران بازگشتم.

تا اینجا را توضیح دادم تا بگویم علی‌رغم اینکه از کانون مدافعان حقوق بشر و شورای ملی صلح استعفا نکردم و با همکارانم سعی کردیم بر اساس انسانیت و اخلاق و مسوولیت‌مان، در حد توانمان فعالیت کنیم، اما سعی کردم تا با عدم تحریک و لجاجت با نهادهای امنیتی تا حد امکان به دلیل بازداشت از فرزندان خردسالم جدا نشوم. علی و کیانا ۳ سال و ۶ ماهه شدند

کیانا جانم دچار مشکلی شد که به طور ناگهانی بستری شد و تحت عمل جراحی قرار گرفت. ساعت ۸ و نیم شب بود و بعد از برداشته شدن یخیه‌ها در ۲ قسمت از شکمش به خانه بازگشتم. کیانا هنوز تب داشت. ساعت ۱۰ و نیم ماموران وزارت اطلاعات برای بازداشت من وارد خانه شدند. علی جان گریه می‌کرد. روی پاهایم گذاشتمش. لالایی خواندم تا خوابید. روی تختش گذاشتم. کیانا بی‌تاب و بی‌قرار بود. بغلش کردم، تب داشت. دارویش را دادم. بوسیدمش. گفتم: «کیانا جانم، مامان چرا لالا نمی‌کنی؟»

می‌گفت: «لالا ندارم. می‌خوام بغلت باشم.» به خودم چسباندمش شاید آرام گیرد. کاملاً ناامنی محیط را فهمیده بود. ساعت ۱ و نیم نصفه شب بود. ماموران نه کودک بی‌قرارم را می‌دیدند و نه مادر آشفته‌حال را. دستور دادند حرکت کن، باید برویم. سعی کردم کیانا را از خودم جدا کنم. دست‌های کوچکش را با تمام توانش دور گردنم قلاب کرده بود. با دست‌هایم به زحمت دستانش را باز کردم و بغل تقی دادم. با صدای بلند گریه می‌کرد. چشمانم جلوی پاهایم را نمی‌دید. آرام آرام از پله‌ها روان شدم. صدای بغض‌آلود کیانا جانم را شنیدم. «مامان نرگس بیا منو ببوس».

برگشتم بوسیدمش. بازگشتم و این اتفاق دوباره و سه‌باره تکرار شد. صدای ناله کودک عزیز‌تر از جانم را می‌شنیدم. با ناله‌اش قلبم پاره‌پاره می‌شد، اما باید می‌رفتم و در سلول‌های

رفتم.

پدرم را که ۷۵ سال داشت احضار کردند. فشار خون پدرم بالا رفته بود. پدرم با حرص می‌گفت به آنها گفتم نرگس دختر من و فرزندان‌ش نوه‌های من هستند. چرا فکر می‌کنید نباید او را به خانه‌ام راه بدهم؟ پدرم به دلیل مشکل قلبی و فشار خون با وضعیت نامناسبی به خانه بازگشته بود. شعبه ۴ بازپرسی دادگاه انقلاب احضارم کرد. اتهام من عضویت در کانون مدافعان حقوق بشر بود.

با وئیکه آزاد شدم. بازجوییم پیغام داد که فکر نکن به خیر گذشت از طریق دادسرای اوین بازداشت خواهی شد. ساک مشکی و کیانا و علی جانم را برداشتم و به مشهد رفتم. جلوی کارگاه برادرم رفته بودند و پرس‌وجوی مشکوکی شده بود. من را یک زن فراری خطاب کرده بودند که آقای محمدی به من جای داده و گفته بودند که این زن تحت تعقیب است. به تهران بازگشتم.

تا اینجا را توضیح دادم تا بگویم علی‌رغم اینکه از کانون مدافعان حقوق بشر و شورای ملی صلح استعفا نکردم و با همکارانم سعی کردیم بر اساس انسانیت و اخلاق و مسوولیت‌مان، در حد توانمان فعالیت کنیم، اما سعی کردم تا با عدم تحریک و لجاجت با نهادهای امنیتی تا حد امکان به دلیل بازداشت از فرزندان خردسالم جدا نشوم.

علی و کیانا ۳ سال و ۶ ماهه شدند

کیانا جانم دچار مشکلی شد که به طور ناگهانی بستری شد و تحت عمل جراحی قرار گرفت. ساعت ۸ و نیم شب بود و بعد از برداشته شدن یخیه‌ها در ۲ قسمت از شکمش به خانه بازگشتم. کیانا هنوز تب داشت. ساعت ۱۰ و نیم ماموران وزارت اطلاعات برای بازداشت من وارد خانه شدند. علی جان گریه می‌کرد. روی پاهایم گذاشتمش. لالایی خواندم تا خوابید. روی تختش گذاشتم. کیانا بی‌تاب و بی‌قرار بود. بغلش کردم، تب داشت. دارویش را دادم. بوسیدمش. گفتم: «کیانا جانم، مامان چرا لالا نمی‌کنی؟»

می‌گفت: «لالا ندارم. می‌خوام بغلت باشم.» به خودم چسباندمش شاید آرام گیرد. کاملاً ناامنی محیط را فهمیده بود. ساعت ۱ و نیم نصفه شب بود. ماموران نه کودک بی‌قرارم را می‌دیدند و نه مادر آشفته‌حال را. دستور دادند حرکت کن، باید برویم. سعی کردم کیانا را از خودم جدا کنم. دست‌های کوچکش را با تمام توانش دور گردنم قلاب کرده بود. با دست‌هایم به زحمت دستانش را باز کردم و بغل تقی دادم. با صدای بلند گریه می‌کرد. چشمانم جلوی پاهایم را نمی‌دید. آرام آرام از پله‌ها روان شدم. صدای بغض‌آلود کیانا جانم را شنیدم. «مامان نرگس بیا منو ببوس».

برگشتم بوسیدمش. بازگشتم و این اتفاق دوباره و سه‌باره تکرار شد. صدای ناله کودک عزیز‌تر از جانم را می‌شنیدم. با ناله‌اش قلبم پاره‌پاره می‌شد، اما باید می‌رفتم و در سلول‌های

انفرادی بند ۲۰۹ اوین که شکنجه‌گاه روح و روان مادری دور از فرزندان خردسال و مریض‌اش بود می‌ماندم تا به بیماری مبتلا شوم که خوردن قرص‌های اعصاب تا مدت‌ها تنها راه التیام آن زخم‌ها باشد.

شبی در سلول خوابیده بودم. نزدیک طلوع خورشید بود. دخترک دردانه من که همیشه صدای بوسه‌هایش بلند بود، بوسه‌ای بر گونه‌ام نشاند. حسش کردم. بدن گرمش و لب‌های کوچکش را روی گونه‌هایم حس کردم. کیانا بود. با هزار شوق دست‌هایم را باز کردم که در آغوش بگیرمش، چشمانم باز شد. کیانا نبود. آن چنان ضجه‌ای زدم که تا ساعت‌ها آرام نشدم. آنقدر گریه کردم که فکر می‌کردم اشک

چشمانم تمام خواهد شد. تمام مدتی که ۲۰۹ بودم، نه گذاشتند صدایشان را بشنوم و نه اجازه دادند بینمشان. تلخی و گزندگی این «محرومیت»، یعنی محرومیت از دیدن عزیزانم بی‌شباهت به جان کندن نبود. جمله بازجوییم را ده‌بار مرور کردم؛ «محرومیت‌های بیشتری خواهی پرداخت».

اما آنچه در این سلول‌ها با زنان و به ویژه با مادران روا داشته «محرومیت» نبود، جنایت بود. یک‌بار در اتاق بازجویی‌ام مردی میان‌سال و موقر نشسته بود. می‌گفت باید بیشتر در سلول بمانی تا بیشتر فکر کنی و بفهمی (خوب می‌دانستم منظور او چیست) احساس کردم شاید به دلیل سن و سالش راحت‌تر بتوانم با او صحبت کنم. گفتم آقای بازجو من دو کودک سه سال و نیمه دارم که البته دخترم هم عمل جراحی داشته، دام برایشان تنگ شده، آخر من مادر هستم.

سردی و بی‌احساسی صورتش را که شبیه یک تکه یخ بود، هنوز هم به خاطر دارم. نگاهی کرد و گفت: «مگر مادرهای غزه، مادر نیستند؟» و من دیگر خاموش شدم و به سلول بازگشتم. من بیمار از ۲۰۹ آزاد شدم.

علی و کیانا ۴ سال و ۲ ماهه شدند

ساعت ۱۱ بیست و دوم بهمن ماه ۸۹ بود. نیروهای امنیتی در را شکسته و وارد منزل شده بودند. حالم خوب نبود. روی صندلی افتاده بودم. کیانا بغلم نشسته بود و دستان کوچکش دور گردنم بود. ترسیده بود و به من می‌چسبید. علی به شدت هیجان‌زده بود. دنبال مامورها می‌رفت و مرتب تذکر می‌داد که: «به وسالی‌های من دست نزن» وقتی به کمد آنها دست می‌زدند، کیانا را صدا می‌کرد که «کیانا بیا و ببین که این آقای کله‌قندی می‌خواد وسالی‌یای ما را بدزده»، «کیانا ببین این آقا دزده است».

ماموران همه جا را زیر و رو می‌کردند. علی و کیانا هم دست همدیگر را گرفته بودند و پشت سر آنها این‌طرف و آن‌طرف می‌رفتند. کلی کتاب جمع کرده بودند. یک دفعه صدای علی را شنیدم که می‌گفت: «آقا این کتاب مال منه و مالی تقی نیست».

علی و کیانا با ترس و وحشت و هیجان همه وقایع را نگاه می‌کردند. حال بد من را می‌دیدند. چند بار مامورها با رفتار و لحن بسیار بد با تقی جر و بحث کردند و توهین می‌کردند. علی که در واقع مظلومیت و بی‌قدرتی پدرش را در مقابل ماموران می‌دید و قطعاً برایش آزاردهنده بود، رفت جلو و گفت: «بین من یه عمو عباس دارم که همه‌تون رو می‌زنه».

می‌دانستم که در پس این جمله‌هایی که از کودکان معصوم و مظلوم می‌شنیدم چه دردهایی نهفته است و بر روح و روان فرزندان من چه می‌گذرد. اما ظالم پرزور است. تقی را از پله‌ها پایین می‌بردند و کیانا که خیلی گریه می‌کرد دنبال تقی می‌دوید.

در را بستند و کیانا صورت کوچک و نازنینش را روی سنگ گذاشت و دراز کشید و گریه‌اش را ادامه داد.

آن شب معصومه دهقان عزیزم و میترا جان پیش ما خوابیدند. علی چندبار هراسان از خواب پرید و آمد پیش من و من به زحمت دوباره خواباندمش و دوباره ...

علی و کیانا ۵ سال و ۵ ماه‌اند

۲ اردیبهشت ۱۳۹۱ نیروهای امنیتی به منزل پدرم در زنجان آمدند. تقی از ایران رفته بود و من و علی و کیانا پیش مادرم بودیم. گفتند دستور داریم تا [شما را] با خودمان به وزارت اطلاعات زنجان ببریم. فقط چند سوال داریم و شما را خودمان بازمی‌گردانیم. مادرم مبهوت مانده بود.

علی دوان‌دوان تفنگ زرد رنگ‌اش را دستش گرفت که من هم با تو می‌آیم. کیانا جان هم گوشه لباسم را گرفته بود که «مامان نرگس نرو!» به مادرم گفتم که دلیلی ندارد دروغ بگویند، حتما چند سوال دارند. لابد راجع به رفتن تقی است. به زحمت بچه‌ها را از خودم جدا کردم و با صدای گریه علی و کیانا در را بسته و سوار ماشین‌شان شدم. وقتی شب تحویل بند ۲۰۹ زندان اوین داده شدم به خانم مامور گفتم شما فرزند دارید؟ گفت: بله. گفتم شما به من

قول دادید، قسم خوردید که من بازمی‌گردم و من حتا علی و کیانا را بوس و بغل نکردم. سرش را پایین انداخت و رفت. من با هر آنچه در ۲۰۹ و زندان جهنمی زنجان بر سرم آمد، با ۲۰ قرص اعصاب و روان و پس از ۲ بار بستری شدن در بیمارستان و تشنج و بیهوش از زندان آزاد شدم.

کیانا و علی هشت سال و نیمه‌اند

۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۹۴ است. کیانا و علی جانم کلاس اول درس می‌خوانند. ساعت ۷ و نیم به مدرسه رفتند. مادر آقای ستار بهشتی هم خانه ما بودند. برای آقای میرحسین موسوی و خانم زهرا رهنورد و آقای مهدی کروب‌ی از مکه سوغاتی آورده بود، گریه می‌کرد و می‌گفت که زیر ناودان طلا برایشان دعا کردم. قرار بود برویم تا [سوغاتی‌ها] را به خانواده‌هایشان بدهیم. ساعت ۸ و نیم ماموران پشت در آپارتمان بودند. [گفتند که] در را باز کن، باید با ما بیایید. به دروغ گفتند قرار است شما را ببریم با آقای خدابخشی صحبت کنید. ولی [مرا] تحویل بند عمومی زنان اوین دادند.

برای تحمل باقی‌مانده حبس ۶ سال محکومیتم، حالا قرار است علی و کیانا [روژ] ۲۶ تیرماه از ایران بروند. کیانا در ملاقاتی که داشتیم گفت : «مامان تو که نیستی ما می‌رویم پیش تقی تا تو بیایی. وقتی برگشتی ما هم می‌آیم». و من بی‌درنگ جواب دادم «باشد مامان جان». علی گفت: «مامان ناراحت نمی‌شی؟» و بعد به من نگاه کرد تا ببیند واکنش من چیست. سعی کردم بدون تردید خوشحالی‌ام را نشان بدهم تا نگران من نباشند.

به بند باز می‌گردم. روی تختم نشسته‌ام. در افکارم غرق شده‌ام. کیانا و علی جان من به زودی خواهند رفت و من مدت‌ها از آنها دور خواهم شد. خدایا چقدر دلم به یک‌شنبه‌ها و روز ملاقاتشان خوش بود. صبح [های] یک‌شنبه در بند شتاب می‌گرفتم. از وجود پر مهر و از سر و صدا و هیجانات کودکانه‌شان انرژی می‌گرفتم. خانم‌های هم‌بندی



صبحگاه ۲۶

تیرماه علی جان و کیانا جانم کشورم را ترک می‌کنند. نمی‌دانم تا چه زمانی. شب را تا سحر نشسته‌ام. لحظه رفتنشان

فرا می‌رسد. بی‌تاب‌تر می‌شوم. نگاهی به اطرافم می‌اندازم.

روبه‌روی من تخت ساجده عرب‌سرخی است که یک سال درد جدایی از صبای ۹ ساله‌اش را تاب آورد. کنارم تخت

فاران حسامی است. ۳ سال است که از آرتین کوچکش که الان ۶ ساله است دور افتاده است.

این طرف تختم مریم اکبری خوابیده که saray Zibaroosh ۶ سال است که مادر را در خانه ندیده است.

sara آخرین بار وقتی مادر را در خانه دید فقط ۳ سال داشت.

ندا مستیمی هم در اتاق کناری است که غزاله ۹ ساله‌اش را در خانه گذاشته است. خدایا دور و برم پر از مادران رنج کشیده است!

برای تماشایشان می‌آمدند و از شیطنت‌های بچه‌گانه‌شان در بند تعریف می‌کردند.

در درونم با علی جان و کیانا جان شروع به صحبت می‌کنم. «علی جانم و کیانا جانم، شما حق دارید در سرزمینی که حاکمانشان دنیای کودکانه شما را به رسمیت نشناختند و روح و روان زلال و بی‌آلایشتان را آزرדند، زندگی نکنید. آخر چندبار دل‌های کوچک و پاک و معصوم شما را لرزاندند و اشک جدا شدن از پدر و مادرتان را از چشمان‌تان جاری کردند. نمی‌دانم شاید در سرزمین دیگری که مهر مادر و فرزند را بفهمند و درک کنند، حتی در نبود من احساس آرامش و امنیت بیشتری داشته باشید. من هم چون بسیاری از مادران دیگر تاب خواهم آورد؛ نه داوطلبانه بلکه از سر جبری که به ما تحمیل شده است. می‌دانم که این هجران برایم سخت خواهد بود، اما تحمل هراس و اشک‌ها و احساس ناامنی‌تان را ندارم.

هروقت صدایم می‌کردید، جواب من ”جان مادرجان“ بود. تمام تلاشم را کردم تا آسیب نبینید. ای عزیزترین عزیزهایم، مرا ببخشید. محرومیت‌هایی که حکومت قصد داشت بر من تحمیل کند، بیش از من بر شما تحمیل شد و شما در این عمر کوتاه هشت سال و نیمه‌تان، رنج‌های فراتر از توان کودکی‌تان متحمل شدید».

صبحگاه ۲۶ تیرماه علی جان و کیانا جانم کشورم را ترک می‌کنند. نمی‌دانم تا چه زمانی. شب را تا سحر نشسته‌ام. لحظه رفتنشان فرا می‌رسد. بی‌تاب‌تر می‌شوم. نگاهی به اطرافم می‌اندازم. روبه‌روی من تخت ساجده عرب‌سرخی است که یک سال درد جدایی از صبای ۹ ساله‌اش را تاب آورد. کنارم تخت فاران حسامی است. ۳ سال است که از آرتین کوچکش که الان ۶ ساله است دور افتاده است. این طرف تختم مریم اکبری خوابیده که saray Zibaroosh ۶ سال است که مادر را در خانه ندیده است. sara آخرین بار وقتی مادر را در خانه دید فقط ۳ سال داشت. ندا مستیمی هم در اتاق کناری است که غزاله ۹ ساله‌اش را در خانه گذاشته است. خدایا دور و برم پر از مادران رنج کشیده است!

چگونه ندیدن علی و کیانا را تاب خواهم آورد؟ قصه مادر موسی را به یاد می‌آورم. خداوند به مادر وحی می‌کند موسی را شیر بده و در داخل سید بگذار و به رود نیل بسپار. او را به تو بازمی‌گردانم. جمله آخر را می‌گوید تا شاید دل مادر را راضی و آرام نگه دارد.

صبحگاه دل مادر موسی تاب نمی‌آورد و می‌خواهد اسرار عیان کند. خداوند دلش را [آرام] نگه می‌دارد. ظلم ظالم دوران مکان و زمان نمی‌شناسد. ظلم ظالم مهر مادر و فرزند نمی‌شناسد. جمله بازجویم [به] یادم می‌آید. «مگر مادران غزه مادر نیستند!» قطعاً

او مرا چون مادر غزه‌ای نمی‌دید، بلکه در ناخودآگاهش بی‌آنکه حتی به‌درستی ببیندش، در راهی پای گذاشته بود که به طور عینی خود را در جایگاه صهیونیستی در برابر مادران غزه قرار می‌داد.

شب است و سکوت همه جا را فرا گرفته است. من زانو به زانوی مادر موسی نشسته‌ام. دست‌هایمان در دست یکدیگر است. بالاخره این ظلم ظالمان سرخواهد رسید. دیر یا زود، تا آن زمان اگر چه به رنج و درد و اشک، اما مقاوم خواهم ایستاد. مادر موسی از ظلم فرعون کودکش را به رود نیل سپرد تا در سرزمینی درآید که از ظلم در امان باشد. من هم علی و کیانا جانم را به پرواز و آسمانی می‌سپارم تا در سرزمینی درآیند که بیش از این رنج و اندوه نکشند و دل‌هایشان بیش از این نلرزد. شاید در آن سرزمین کیانا و علی راحت سر بر بالش بگذارند و بخوابند. پس از رفتن تقی تختخواب‌هایمان را در یک اتاق به هم چسبانده بودیم. من وسط می‌خوابیدم. دست‌هایم را از دو طرف باز می‌کردم. علی روی دست راست و کیانا روی دست چپم می‌خوابیدند. وقتی خوابشان می‌برد، سرهایشان را روی بالش‌هایشان می‌گذاشتم. به کرات اتفاق افتاده بود که به محض جدا شدن علی از من، از خواب می‌پرید تا ببیند من کنارش هستم یا نه. و من شرمسار از این حس ناامنی فرزندم بودم که همواره در هراس از دست دادن مادر بود.

تلاش می‌کردم تا احساس امنیت را که بارها در هجوم ناجوانمردانه‌شان (که کوچکترین اعتنایی به روح و روان و دنیای کودکانه فرزندانم نداشتند) ظالمانه از کودکانم ربوده بودند، از وجود مادرانه‌ام بگیرند. اما غافل از اینکه نه فقط امنیت بلکه مادر را هم از فرزندانم ربودند. اکنون دیگر چیزی برای از دست دادن ندارم. شغلم، خانهم، فعالیت‌های مدنی و دفتر کار فعالیت‌های حقوق بشری و بودن با همسرم را ظالمانه از من گرفتند. خم به ابرو نیاوردم. حتا گاه به دلیل کوته‌بینی و تنگ‌نظری‌هایشان دلم برایشان می‌سوخت. (اردیبهشت سال ۹۱ و در حالی که تقی ۲۴ بهمن ۹۰ ایران را ترک کرده بود، بازداشت شدم و خرداد همان سال یعنی پس از یک ماه از بازداشتم یارانه من، کیانا و علی جانم قطع شد. درحالی که می‌دانستند من بی‌کار بودم و تقی هم پناهنده کشور فرانسه شده بود. می‌خواهم بگویم از شدت تنگ‌نظری و اعمال محرومیت‌هایی که به من وعده داده بودند، از ۴۵ هزارتومان برای علی و کیانا نگذشتند).

اما اکنون که پاره‌های تنم و تمام حس و وجودم یعنی فرزندان عزیزم را تا مدت‌ها نخواهم دید، نه گریه و ناله مادرانه که از ته دل خون می‌چکانم و خدایم و ملت‌م و تمام مادران رنج کشیده تاریخ را گواه می‌گیرم که این

ظلمی نابخشودنی است که چهره ظالمان را بیش از پیش عیان می‌کند.

به ساعت نگاه می‌کنم الان دیگر هواپیما بلند شده و علی و کیانا رفتند و من مادر دردمند در این سرزمین خسته از ظلم ماندم. دلم صدپاره است. بلند می‌شوم. دست‌های بی‌اختیار به سوی آسمان است. خدایا دستاتم را بگیر و صبر را بر من فرو ریز. تا مدت‌ها دیگر روی ماهشان را نخواهم دید. صدایشان را نخواهم شنید. دیگر بویشان را در آغوشم حس نخواهم کرد. ای وای چقدر آغوش من بدون فرزندانم سرد و خالی است. دست‌هایم به سمت سینه‌ام که گمان می‌کنم آتش گرفته باز می‌گردد. گونه‌هایم از اشک می‌سوزد. این گدازه‌های آتش که از چشمانم روان شده، از اعماق وجودم شعله می‌کشد و جانم را آتش می‌زند. به کدامین گناه؟ ای تو که در تمام این لحظه‌های پردردم با من بودی و هستی، مرا در برگیر و دل و ایمانم را نگه دار. یادت هست همین حال و هوا را بارها در بند ۲۰۹ اوین و در زندان زنجان داشتم؟ من این درد را بارها با تو مرور کردم. تصور می‌کردم دعایم را مستجاب می‌کنی و یا حداقل صبرم را زیاد می‌کنی. اما من امشب بی‌تاب‌تر از همیشه‌ام. دلم از تو هم گرفته است. اما می‌دانم که آرامش را به من ارزانی خواهی داشت. با خود می‌اندیشم تا این رنج‌ها و این درها در تاریخ بشریت نباشد، تا رنج مادران رنج کشیده تاریخ، از مادر موسی و اسماعیل و عیسی تا مادران جدامانده از فرزندان‌شان در همین زندان اوین نباشد، تا اشک ساجده، مریم، فاران، ندا و ... نباشد، آزادی و عدالت در این سرزمین و هر سرزمین دیگری در هر دوران و زمانی ارزش نخواهد داشت. وجود این مادران و زنان در این مکان‌های پررنج اما مقدس است که چون مهمیزی ارزش‌هایی چون انسانیت، شرف، عشق و صلح را زنده نگه داشته است.

تخت‌خواب‌های دور و برم را نگاه می‌کنم. کم‌کم آفتاب سر می‌زند و من تا دقایقی دیگر از چهره مهربان بهاره هدایت، مهوش شهریاری، فریبا کمال آبادی، نسیم باقری، نسیم [مریم] زرگران، مریم اکبری منفرد، صدیقه مرادی، زهرا زهتاب[چی]، فاران حسامی، ریحانه حاج ابراهیم، رویا صابری، بهناز ذاکری، آتنا فرقدانی، آتنا دائمی، الهام برمکی، الهام فراهانی، ندا مستقیمی و شکوفه آذرماسوله صفا و محبت و عشق را برخواهم چید.

من در کنار ۲۰ زن ایرانی که ۱۰ نفر آنها مادر هستند و ۴ نفرشان کودک زیر ۱۰ سال دارند، نه برای کاشتن کینه و از بین بردن کسی، بلکه برای کاشتن . پربار کردن صلح و آرامش و تقویت بنیان‌های انسانیت و شرافت و نه در مقام و نمایش قهرمانان بلکه در مقام ”زن“ و ”مادر“ و نه با توسل به تندی و افراطی‌گری بلکه با مهر که قطعا با حس و حال مادرانه و زنانه‌مان توام است، این رنج را در کنار هم تاب می‌آوریم. باشد که سرزمین‌مان سرافراز و ملت‌مان سربلند باشد. ■

نامه وکلا به رییس جمهور:

تبصره ماده ۴۸ را اصلاح کنید



بیش از ۲۵۰ تن از وکلای دادگستری در نامه‌ای به رییس جمهور خواستار اصلاح مجدد ماده ۴۸ قانون جدید آیین دادرسی کیفری شدند:

احتراما در راستای اصل هشتم قانون اساسی به استحضار می‌رساند؛

قانون آیین دادرسی کیفری نوین که در تاریخ ۴ اسفند ۱۳۹۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی و در تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۹۲ به تایید شورای محترم نگهبان و در اول اردیبهشت ۱۳۹۳ به توشیح حضرتعالی برای درج در روزنامه رسمی رسید، یکی از متریق‌ترین قوانین ایران بوده و امید همه حقوقدانان و مصلحان به اجرای حقوق شهروندی و نیل به عدالت قضایی در اجرای این قانون بوده است. اگرچه این قانون پس از گذشت یک سال و اندی وارد پروسه اجرایی شد؛ اما ایرادات جدی بر آن وارد است که از جمله می‌توان به ماده ۶۲۵ و اصلاحیه وارد بر ماده ۴۸ قانون مذکور اشاره کرد. اصلاحیه اخیر بر ماده ۴۸ موجب نگرانی وسیع حقوق‌دانان، وکلای دادگستری و مصلحان شده است.

همچنان‌که حضرتعالی مستحضرد، وفق اصل ۳۵ قانون اساسی همه شهروندان ایرانی حق دسترسی و انتخاب وکیل دادگستری را دارند که تحقق چنین حقی مستلزم آزادی انتخاب وکیل دادگستری از بین وکلای دادگستری کشور است.

از دیگر سو تمامی وکلای دادگستری ایران بر اساس قانون و پس از طی تشریفات قانونی لازم و تایید صلاحیت عمومی و برگزاری امتحان و اتیان به سوگند موفق به اخذ پروانه وکالت دادگستری می‌شوند. لذا الحاق تبصره یاد شده به ماده ۴۸ قانون مذکور برای انتخاب وکیل در دعاوی امنیتی از بین وکلای مورد تایید ریاست محترم قوه قضاییه در تضاد با اصول سوم، نوزدهم و سی و پنجم قانون اساسی است.

لذا از حضرتعالی به عنوان پاسدار قانون اساسی وفق اصل ۱۱۳ و حسب سوگند وفاداری و حفاظت از قانون اساسی وفق اصل ۱۲۱ قانون مذکور و طبق عهده‌ی که با ملت در دفاع از حقوق آنان و تحقق فصل سوم از قانون اساسی به نام فصل حقوق ملت بسته‌اید و در چارچوب دفاع از اصول کلی منشور حقوق شهروندی که متعهد به آن شده‌اید، خواستار استفاده از اختیارات قانونی برای اصلاح مجدد این ماده قانونی از قانون آیین دادرسی کیفری را دارد. بلاشک اقدام شما نقش وافری در تقریب اعتماد ملت به دولت خواهد داشت و موجب رفع تبعیض مذکور خواهد شد.

فیلم «رستاخیز» با تهدید مخالفان از پرده‌های سینماهای ایران حذف شد. با انتقاد مراجع تقلید از فیلم سینمایی رستاخیز به کارگردانی احمدرضا درویش، این فیلم در اولین روز اکرانش در تاریخ ۲۴ تیرماه از پرده‌های سینماهای تهران و شهرستان‌ها پایین کشیده شد.

سازمان سینمایی در اطلاعیه‌ای در این خصوص نوشت: «فیلم رستاخیز به منظور پاسداشت عظمت و شکوه حماسه جاوید کربلا و به تصویر کشیدن این واقعه بی‌مثال تاریخ بشری توسط جمعی از هنرمندان و سینماگران متعهد و ممتاز سینمای ملی تولید و در جدول اکران سینماهای کشور قرار گرفت. این فیلم که با نیت تقویت تولید فیلم دینی و استفاده از هنر سینما برای جاودانه کردن حادثه عاشورا تولید شد، از بدو امر تاکنون در محافل مختلف فرهنگی و

دینی در معرض آرا و دیدگاه‌های صاحبان درک و درد دین قرار گرفته و با استقبال کارگردان محترم فیلم از منظر تاریخی و روایی با اصلاحات چندی مواجه شد که اصلاحات اعمال شده نیز مورد تایید بسیاری از صاحب‌نظران قرار گرفت؛ اما نظر به رعایت جایگاه و شان مراجع عظام تقلید و عالمان شاخص دینی یادآوری می‌کنیم که اکران فیلم رستاخیز تا تامین نظر برخی از مراجع بزرگوار تقلید به تعویق می‌افتد».

سازمان عفو بین‌الملل هشدار داد که شمار اعدام‌ها در ایران «افزایشی بی‌سابقه» داشته است. به گزارش عفو بین‌الملل، در شش ماهه اخیر (از ۱ ژانویه تا ۱ ژوئیه) ۶۹۴ نفر در ایران اعدام شده‌اند، بدین ترتیب هر روز به طور متوسط دست کم سه نفر اعدام شده‌اند. به گزارش بی‌بی‌سی، این ۶۹۴ مورد در شش ماه تنها کمی کم‌تر از ۷۴۳ نفر کل موارد اعدام ایران در سال گذشته میلادی بوده است. (۲۸۹ مورد در رسانه‌های رسمی اعلام‌شده و ۴۵۴ مورد مطابق اخبار منابع معتبر دیگر)

سعید بومدوحه، معاون امور خاورمیانه و شمال آفریقا در عفو بین‌الملل، گفته است: «اگر مقام‌های ایران به این روند وحشتناک اعدام‌ها ادامه دهند احتمالا تا آخر سال شاهد بیشتر از ۱۰۰۰ مورد کشته شدن شهروندان به دست حکومت‌شان خواهیم بود».

شمار بالای اعدام‌ها در ایران از مسایل عمده مورد انتقاد فعالان حقوق بشر است. مطابق آمار رسمی، ایران پس از چین بالاترین شمار اعدام را در جهان دارد. عفو بین‌الملل می‌گوید گذشته از مخالفتش با اصل مجازات اعدام، استفاده از آن در

ایران به طور ویژه نگران‌کننده است چرا که به گفته این سازمان، روند قضایی در ایران دچار مشکلاتی بنیادی چون عدم دسترسی متهم به وکیل، ابهام در قوانین و بی‌طرف نبودن دادگاه‌ها است. اغلب اعدام‌شدگان در شش ماهه اخیر مجرمان پرونده‌های مواد مخدر بوده‌اند. سازمان عفو بین‌الملل از اعدام‌های مرتبط با مواد مخدر انتقاد کرده و می‌گوید هیچ نشانه‌ای در دست نیست که استفاده از مجازات اعدام در جرایم مرتبط با مواد مخدر توانسته باشد به کنترل این جرایم کمک کند. همچنین این سازمان می‌گوید اقلیت‌های ایران، از جمله زندانیان سیاسی کرد و سنی‌ها قربانی احکام اعدام بوده‌اند.



مهرداد بذرپاش عضو هیات رییس‌ه مجلس شورای اسلامی بیانیه‌ای که به امضای ۲۱۶ نفر از نمایندگان مجلس رسیده بود را در جلسه علنی روز ۲۴ تیر ماه مجلس قرائت کرد. در این بیانیه آمده است که «با گرمی‌داشت روز حجاب و عفاف و واقعه مسجد گوهرشاد و با توجه به اِبلاغ آیین‌نامه اجرایی قانون حجاب و عفاف مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی از سوی وزیر محترم کشور تاکید می‌گردد که همه مسؤولان دستگاه‌ها با جدیت در راستای اجرای این قانون به دغدغه حق ملت شریف و شهیدپرور ایران اسلامی پاسخ مثبت دهند. نمایندگان مجلس شورای اسلامی به ویژه فراکسیون حجاب و عفاف حمایت خود را از این رویکرد اعلام می‌کند».



دو هفته نامه الکترونیک تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

سازمان حقوق بشر ایران

محمود امیری مقدم

سر دبیر

مدیار سعید تژاد

تحریریه

علی مهتدی، شیدا جهان بین، آیدا قجر

ویراستار

علی مهتدی

صفحه بندی

زهرا علی پور

عکس جلد:

Alex Williamson/Ikon Images/Corbis

تماس با مجله

journal@iranhr.net

«حقوق ما» در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود، نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست